



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

ISSN: 1606-9072

NOJAVAN • ROSHD MAG • IR

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای دانش آموزان دوره اول متوسطه  
دوره سنی و چهارم ● اردیبهشت ۱۳۹۵ ● شماره پیدرپی ۲۷۳ ● صفحه ۴۰۰ ● ریال ۹۰۰۰

# نوجوان

رشد



شیرین  
لحظه‌های

معلم ماه



# خدای عسل

خدایا  
به غیر تو آیا کسی  
حواسش به در ماندگان است؟  
کسی فکر از راه پس ماندگان است؟  
تو غم را به شادی بدل می کنی  
به زنبورها وحی کردی که در کوه و دشت  
پی گرده گل بگردند  
تو هستی که با صبر خود گرده تلخ گل را عسل می کنی

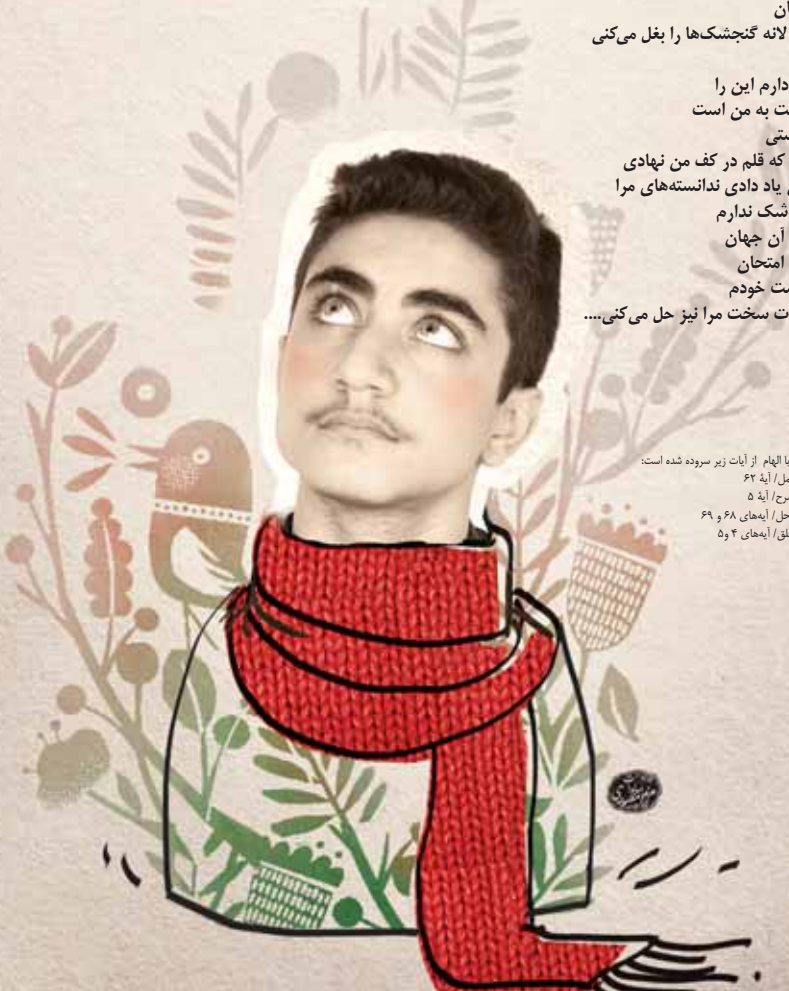
زمستان  
تو در لانه گنجشکها را بغل می کنی  
خدایا

یقین دارم این را  
خواست به من است  
تو هستی

همان که قلم در کف من نهادی  
به من یاد دادی ندانسته های مرا  
و من شک ندارم  
که در آن جهان  
لحظه امتحان  
به دست خودم  
سوالات سخت مرا نیز حل می کنی....

این شعر با الهام از آیات زیر سروده شده است:

۱. سوره نحل / آیه ۶۴
۲. سوره شرح / آیه ۵
۳. سوره نحل / آیات ۶۸ و ۶۹
۴. سوره علق / آیات ۴ و ۵





وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای دانش‌آموزان دوره اول متوسطه

- دوره سی و چهارم
- اردیبهشت ۱۳۹۵
- شماره پیاپی ۲۷۳
- ۴۰ صفحه
- ۹۰۰۰ ریال

# نوجوانان ۸

حرف‌های  
دوستانه



## عصر تابستان

ماه خرداد ماه انتظار بود. با بچه‌های محل روز شماری می‌کردیم تا هر چه زودتر تابستان از راه برسد. آن وقت دور هم جمع می‌شدیم، پول‌هایمان را روی هم می‌گذاشتیم و اجناس مختلف تهیه می‌کردیم. قرارمان فروش جنس‌ها بود تا سودی کنیم. با سودمان هر چی دلمان می‌خواست می‌خریدیم. حس سود کردن هیجان‌آور و دوست داشتنی بود. آن‌هایی که سود بیشتر می‌کردند، به خود می‌بالیدند و جلوی دیگران پُر می‌دادند. هر روز صبح تا عصر مشغول کسب و کار بودیم. عصرها یک جا جمع می‌شدیم و سودها را یک کاسه می‌کردیم. آخر قرارمان این بود. عادلانه تقسیم می‌کردیم. بعدش بساط گل کوچک را برپا می‌کردیم. حواسمان نبود که ما شرکت تعاونی کوچکی راه انداخته بودیم. یکی بادکنک می‌فروخت، یکی بامیه و قطاب، دیگری بلال و آن یکی یویو و فریره. بعضی از بچه‌ها هم سرکار می‌رفتند و شاگرد خیاطی، مکانیکی، نجاری و یا الکتریکی می‌شدند. هر کس بر اساس علاقه و استعدادش مشغول می‌شد. کسب و کار تابستانه برایمان بازی و تفریح هیجان‌آوری بود و هرگز حاضر نبودیم آن حس و حال شیرین را با چیز دیگری عوض کنیم.

وقتی بزرگ‌تر شدیم، فهمیدیم همان بازی‌ها و کارهای تابستانه تا حد زیادی در زندگی به دردمان خورده و کارمان را راه انداخته است. هر کدام از ما در کنار درس خواندن فن و حرفه‌ای و یا نوعی کاسبی یاد گرفته بودیم. از تجربه‌های بی‌نظیر تابستان گذشت؟

صمیمانه، تابستان خوش و هیجان‌انگیزی را برایتان آرزو می‌کنم.

علی اصغر جعفریان

### ۱۷ - ۲۴ خرداد

- ۱۸ عهدنامه‌ی ۴۰...
- ۱۹ ورزش همگانه...
- ۲۰ هفته‌منهای سه‌شنبه...
- ۲۱ اکبر فوجیه کویر...
- ۲۲ رنگ افشار...
- ۲۳ ساحل بی‌فایل...
- ۲۴ دانش‌هنگ...



### ۲۵ جدول

### ۲۶ لحظه‌دیدار

### ۲۸ هزار توی خرید اینترنتی

### ۳۰ پیکان آرش

### ۳۲ نرمش ذهن

### ۳۴ لباس‌نگاری

### ۳۶ لحظه‌های شیرین

### ۳۸ سرزمین من بخند

### ۴۰ فر اخوان نهمین جشنواره عکس رشد

- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: علی اصغر جعفریان
- شورای کارشناسی:
- سیدهد چمن آرا، مجید عمیق، علیرضا متولی، ناصر نادری
- محمدعلی قربانی، حبیب یوسف‌زاده، سید کمال شهابلو
- کارشناس داستان: داود غفارزادگان
- کارشناس شعر: بابک نیک‌طلب
- مدیر داخلی: زهره کریمی
- ویراستار: کبری محمودی
- طراح گرافیک: ندا غمظمی

● خوانندگان رشد نوجوان  
شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب خود را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی زیر بفرستید:  
نشانی: تهران - صندوق پستی ۶۵۶۷-۱۵۸۷۵  
تلفن: ۵۷۷۲-۸۸۳۰-۰۲۱

● نشانی دفتر مجله: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳  
● تلفن: ۸۸۴۹۰۹۷  
● پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۹۶  
● وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)  
● وبگاه رشد نوجوان: [www.nojavan.roshdmag.ir](http://www.nojavan.roshdmag.ir)  
● [roshdmag@nojavan.roshdmag.ir](mailto:roshdmag@nojavan.roshdmag.ir)  
● پیام‌نگار: [nojavan@roshdmag.ir](mailto:nojavan@roshdmag.ir)  
● شمارگان: ۵۵۵۰۰۰  
● چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

#### ● ارتباط با ما:

اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید، با شماره تلفن ۱۴۸۲-۸۸۳۰-۰۲۱ تماس بگیرید و پس از شنیدن صدای پیام‌گیر، کد مورد نظرتان را وارد کنید و بعد از شنیدن دوباره همان صدا پیام بگذارید.  
● کد مدیر مسئول: ۱۰۲ / کد سردبیر: ۱۰۶ / کد امور مشترکین: ۱۱۴  
● دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی: به جز رشد نوجوان مجلات دانش‌آموزی زیر این نام منتشر می‌کند.  
● رشد کودک: ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان پایه اول دبستان. رشد نوآموز: برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دبستان. رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دبستان. رشد جوان: برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره دوم دبیرستان) / رشد برهان (نشریه ریاضی دوره اول دبیرستان).



# کارت ملی جانوران

مجید عمیق

قدرت بینایی نقشی بسیار حیاتی در دنیای جانوران ایفا می‌کند. جانوران به کمک حس بینایی راهشان را پیدا می‌کنند، دنبال غذا می‌گردند، جفت‌یابی می‌کنند، از وجود دشمنانشان به موقع با خبر می‌شوند و با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. در واقع، گیرنده‌های نوری موجود در چشم عمل دیدن را امکان‌پذیر می‌کنند. این گیرنده‌ها پس از دریافت پرتو نور آن را به علائم عصبی تبدیل می‌کنند که پس از تجزیه و تحلیل به وسیله مغز، به تصویر تبدیل می‌شوند.

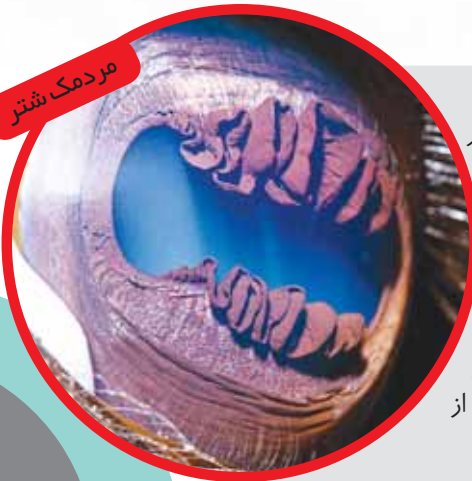
مردمک اسب



مردمک آهو



مردمک شتر



مردمک افقی

چشم‌های جانوران علفخوار نظیر گورخر، گوزن و اسب در طرفین سر قرار دارند که به آن‌ها امکان می‌دهد دید وسیع‌تری از محیط اطرافشان داشته باشند. به طور کلی، جانورانی که چشم‌هایشان در طرفین سر است، می‌توانند هم‌زمان جلو، عقب و پشت‌سرشان را ببینند تا بتوانند خیلی زود از وجود جانوران شکارچی با خبر شوند.

## انواع مردمک

مردمک چشم در جانوران یکی از شگفتی‌های آفرینش است، زیرا با توجه به نوع زندگی جانور، زیستگاه او و اینکه شکارچی است یا طعمه جانوران شکارگر، متفاوت است. دانشمندان سالیان سال درباره نوع مردمک چشم در جانوران مختلف تحقیق کرده‌اند. به طور کلی، سه نوع مردمک در جانوران مشاهده می‌شود که عبارت‌اند: از مردمک افقی، مردمک عمودی و مردمک گرد. محل قرار گرفتن چشم‌ها (در طرفین سر یا جلوی صورت)، شکل مردمک و نحوه زندگی جانور، تعیین می‌کند که نوع مردمک چگونه باشد. قدرت بینایی چه اندازه باشد و حتی روزفعالی یا شب‌فعالی جانور را نیز تعیین می‌کند.

ورود پرتوهای نور به درون چشم از راه سوراخ مردمک انجام می‌گیرد. اندازه مردمک را ماهیچه‌های عنبیه، با توجه به شدت نور، تنگ و گشاد می‌کنند. مردمک به رنگ سیاه دیده می‌شود، برای اینکه گیرنده‌های نوری شبکیه، نوری را که از آن عبور می‌کند، جذب می‌کنند.

مردمک گرد

بیشتر جانورانی که مردمک گرد دارند، شکار حیوانی هستند که هم در شب و هم در روز بیدار و فعال‌اند. در ضمن، این نوع مردمک در جانوران شکارگری مشاهده می‌شود که قد بلندتری دارند؛ نظیر شیر، ببر و پلنگ. همچنین، با قرار گرفتن چشم‌ها در جلوی صورت، یعنی دید دو چشمی، حیوان می‌تواند عمق دید بهتری از صحنه روبه‌روی خود داشته باشد.

مردمک خرس



مردمک طاووس



مردمک انسان



مردمک مگس



مردمک کفتندوزک



چشم مرکب

چشم مرکب در حشرات مشاهده می‌شود. چشم مرکب از صدها چشم ساده تشکیل شده است که به شکل عدسی عمل می‌کنند و تصویری شش وجهی، مانند کندوی زنبور، از محیط اطراف به وجود می‌آورند. هر کدام از این چشم‌های ساده بخشی از تصویر کلی را دریافت می‌کنند که مجموعه این تصویرها تصویر یکپارچه‌ای از محیط تشکیل می‌دهند. چشم‌های سنجاقت نمونه بارزی از این نوع چشم است.

مردمک سنجاقت



مردمک مار



مردمک عمودی

مردمک عمودی اغلب در جانوران شکارگر مشاهده می‌شود. گریه‌ها، روباه‌ها و مارها همگی مردمک عمودی دارند. در این نوع مردمک، اشیا از فاصله دور واضح‌تر دیده می‌شوند. در ضمن، این نوع مردمک بهترین راه برای اندازه‌گیری فاصله تا طعمه و خیز برداشتن به سوی آن است.

مردمک گریه



مردمک کروکودیل





# شاهزاده خوشبخت

●●● نویسنده: اسکار وایلد ●●● ترجمه: رضا علیزاده ●●● تصویر گر: مسعود کشمیری

مجسمه در جواب گفت: «وقتی زنده بودم و دل بشری و قلب انسان‌ها را داشتم، نمی‌دانستم اشک چیست، چون در کاخ بی‌اندوهان زندگی می‌کردم که ورود غم به آنجا مجاز نبود. روزها با دوستانم در باغ بازی می‌کردم و شب‌ها مجلس شادمانی در سرسرای قصر برگزار می‌کردم. گردِ باغ دیوار بسیار بلندی بود، اما هرگز نپرسیدم آن‌سوی دیوارها چیست. همه چیز دور و برم بی‌نهایت زیبا بود. چنین زندگی کردم و چنین مردم. و حالا که مرده‌ام، مرا روی این جایگاه بلند گذاشته‌اند تا همه زشتی‌ها و فلاکت‌های شهرم را ببینم. و اگر چه قلب مرا از سرب ساخته‌اند، حال جز گریه

کاری از دستم ساخته نیست.»

پرستو با خودش گفت: «به، مگر او را یکپارچه از طلا نساخته‌اند؟» اما مؤدب‌تر از آن بود که این چیزهای نامربوط را به صدای بلند بگوید.

مجسمه با صدای آهنگین آهسته‌ای ادامه داد: «آن دور دورها، توی یک خیابان باریک، خانه محقری هست. یکی از پنجره‌هایش باز است و من از پنجره زنی را می‌بینم که پشت میزی نشسته. صورتش تکیده و فرسوده است و دست‌های سرخ و زمختی دارد که از فرط دوخت و دوز مجروح است. شغلش دوزندگی است. در رختخواب گوشه اتاق پسرک بیمارش خوابیده. تب دارد و دلش پرتقال می‌خواهد. مادرش جز آب رودخانه چیزی برای دادن به او ندارد، برای همین پسرک گریه می‌کند. پرستو، پرستو، پرستو، پرستو، پرستو، این یاقوت سرخ را از قبضه شمشیر من برایش می‌بری؟ پام را به این ستون بسته‌اند و نمی‌توانم راه بروم.»

پرستو گفت: «در مصر منتظر من‌اند. دوستانم این سر و آن سر رود نیل در پروازند و با نیلوفرهای بزرگ آبی حرف می‌زنند.» شاهزاده گفت: «پرستو، پرستو، پرستو، پرستو، پرستو، یک شب کنار من نمی‌مانی و قاصد من نمی‌شوی؟ پسرک خیلی تشنه است و مادرش خیلی غمگین.»

پرستو گفت: «خیال نمی‌کنم از پسر بچه‌ها خوشم بیاید.

آن بالا بر فراز شهر، روی یک ستون بلند، مجسمه شاهزاده خوشبخت ایستاده بود. سرپا با ورقه‌های نازک طلای ناب زراندودش کرده بودند. به جای چشم دو یاقوت کبود درخشان داشت و یک یاقوت سرخ بزرگ روی قبضه شمشیرش می‌درخشید.

یک شب پرستوی کوچکی روی شهر پرواز می‌کرد. دوستانش شش هفته قبل راهی مصر شده بودند، ولی او جا مانده بود. تمام روز پرواز کرد و سر شب به شهر رسید. با خود گفت: «شب را کجا منزل کنم؟ امیدوارم شهر مهبای آمدنم باشد!»

آن وقت مجسمه را بالای ستون بلند دید. گفت: «همین‌جا منزل می‌کنم؛ جایش خوب است، سرشار از هوای تازه.» و درست وسط دو پای مجسمه شاهزاده خوشبخت نشست.

همین‌طور که داشت دور و برش را نگاه می‌کرد و آماده می‌شد بخوابد، آهسته به خودش گفت: «چه رختخواب زرینی نصیبم شد». اما وقتی داشت سرش را زیر بال خود می‌کرد، یک قطره بزرگ آب رویش افتاد. گفت: «چقدر عجیب! حتی یک تکه ابر هم توی آسمان نیست، هوا صاف است و ستاره‌ها می‌درخشند. با این همه باران می‌بارد!» بعد یک قطره دیگر چکید.


گفت: «فایده مجسمه چیست اگر مانع از ریختن باران نشود؟ باید دنبال یک دودکش خوب بگردم.» و تصمیم گرفت پرواز کند و برود. اما وقتی بال گشود، قطره سومی چکید. پرستو بالا را نگاه کرد و دید، آه! می‌داند چه دید؟ چشمان شاهزاده خوشبخت پر از اشک بود و اشک‌ها از گونه زربینش سرازیر شده بودند. چهره‌اش در مهتاب چنان زیبا بود که سینه پرستوی کوچک مالمال از درد شد.

گفت: «تو که هستی؟»

«من شاهزاده خوشبختم.»

پرستو پرسید: «پس چرا گریه می‌کنی؟ خیس آبم

کردی.»



تابستان پارسال که کنار رودخانه لانه داشتم، دو  
پسر بچه بی تربیت، بچه‌های آسیابان، همیشه  
طرفم سنگ می‌پرانند. البته این سنگ‌ها  
به من نخورد. ما پرستوها پروازمان خیلی  
بهتر از این‌هاست و در ضمن خانواده ما  
در چالاکی مشهور است، ولی باز کارشان  
نشانه بی‌احترامی بود.»

اما شاهزاده خوشبخت طوری  
غمگین به نظر می‌رسید که پرستو  
دلش به حال او سوخت. گفت:  
«اینجا خیلی سرد است، ولی یک  
شب با تو می‌مانم و قاصدت  
می‌شوم.»

شاهزاده گفت:  
«متشکرم پرستوی  
کوچک.»

پس پرستو یاقوت  
سرخ بزرگ را از شمشیر  
شاهزاده درآورد و آن را  
به منقار گرفت و پروازکنان  
بر فراز بام‌های شهر دور شد. از روی  
رودخانه گذشت و فانوس‌ها را دید  
که از دکل کشتی‌ها آویزان بودند.  
سرانجام به خانه محقر رسید و  
نگاهی به داخل انداخت.  
پسرک تب‌آلود



پرستو گفت: «شاهزاده عزیز، این کار از دست من ساخته نیست!» و شروع کرد به گریه کردن.

شاهزاده گفت: «پرستو، پرستو، پرستوی کوچک، طبق دستور من عمل کن.»

پس پرستو چشم شاهزاده را کند و به طرف اتاق زیر شیروانی مرد جوان پر گشود. ورود به اتاق از روزنی در سقف مثل آب خوردن بود. از آنجا مثل برق وارد شد. مرد جوان سرش را میان دستانش گرفته بود، صدای بال پرنده را نشنید و وقتی نگاهش را بالا آورد، یاقوت کبود زیبایی را روی بنفشه‌های پژمرده دید.

فریاد زد: «کم کم دارند قدرم را می‌دانند، حتماً یکی از ارادتمندانم این را فرستاده. حالا می‌توانم نمایش‌نامه‌ام را تمام کنم.» و کاملاً خوشحال به نظر می‌رسید.

روز بعد پرستو به طرف بندر پر کشید. روی دکل کشتی بزرگی نشست و به تماشای ملوان‌ها مشغول شد که صندوق‌های بزرگ را با طناب از انبار کشتی بیرون می‌کشیدند. هر گاه که صندوقی بالا می‌آمد، فریاد می‌زدند: «هوی، بکش!» پرستو فریاد زد: «من دارم می‌روم مصر!» ولی هیچ کس اهمیتی نداد، و وقتی ماه بالا آمد، پرواز کنان نزد شاهزاده خوشبخت برگشت.

گفت: «آمده‌ام با تو خداحافظی کنم.»

شاهزاده گفت: «پرستو، پرستو، پرستوی کوچک، یک شب دیگر با من نمی‌مانی؟»

پرستو جواب داد: «حالا دیگر زمستان است و همین روزهاست که برف و سرما از راه برسد. در مصر خورشید به نخل‌های سبز می‌تابد و تمساح‌ها توی گل می‌خوابند و کاهلانه دور و بر خود را نگاه می‌کنند. شاهزاده عزیز باید از پیش تو بروم، ولی هیچ‌وقت فراموشت نمی‌کنم و بهار سال بعد دو جواهر به جای آن‌ها که بخشیدی برایت می‌آورم: یاقوتی سرخ‌تر از سرخ‌ترین گل‌ها و یاقوت کبودی به رنگ آبی دریای بزرگ.»

شاهزاده خوشبخت گفت: «آن پایین در میدان، دخترک کبریت‌فروشی ایستاده. کبریت‌ها از دستش توی جوی آب ریخته و همه‌اش از بین رفته. اگر با خودش پول نبرد خانه، پدرش او را کتک می‌زند. و دختر دارد گریه می‌کند. نه کفش دارد و نه جوراب، و سر کوچکش کلاه ندارد. چشم دیگرم را بکن و به او بده تا پدرش او را نزند.»

پرستو گفت: «یک شب دیگر بیشت می‌مانم، ولی کندن چشمت از دست من ساخته نیست. آن وقت کاملاً کور می‌شوی.» شاهزاده گفت: «پرستو، پرستو، پرستوی کوچک، کاری را

در رختخوابش غلت می‌زد و مادر خوابش برده بود. خیلی خسته بود. داخل جیست و یاقوت بزرگ را روی میز، کنار انگشتانه زن، گذاشت. سپس به آرامی دور بستر پرواز کرد و پیشانی پسرک را با بال‌هایش باد زد. پسر گفت: «چقدر خنک شدم. حتماً حالم دارد بهتر می‌شود!» و به خوابی خوش فرو رفت.

آنگاه پرستو پرواز کنان پیش شاهزاده خوشبخت برگشت و کارهایی را که کرده بود، برایش بازگفت. گفت: «عجیب است، با این که هوا این قدر سرد است، احساس گرما می‌کنم.» شاهزاده گفت: «برای این است که کار نیک انجام داده‌ای.» پرستوی کوچک به فکر فرو رفت و بعد خوابش برد. فکر کردن همیشه او را خواب‌آلود می‌کرد.

با دمیدن صبح پرستو به طرف رودخانه پرواز کرد و تنی به آب زد. وقتی ماه بالا آمد، پرواز کنان نزد شاهزاده خوشبخت برگشت و گفت: «سفارشی در مصر نداری؟ من دارم راه می‌افتم.»

شاهزاده گفت: «پرستو، پرستو، پرستوی کوچک، یک شب بیشتر پیش من نمی‌مانی؟»

پرستو پاسخ داد: «در مصر منتظر من‌اند. دوستانم فردا به طرف آبشار دوم پر می‌کشند. اسب‌های آبی آنجا وسط جگن‌ها می‌خوابند. سر ظهر شیرهای زرد برای آب خوردن لب روخانه می‌آیند. چشم‌هاشان مثل زمرد سبز و غرششان بلندتر از غرش آبشار است.»

شاهزاده گفت: «پرستو، پرستو، پرستوی کوچک، آن دورها در آن سر شهر مرد جوانی را در اتاق زیر شیروانی‌اش می‌بینم. روی میز تحریری پوشیده از کاغذ خم شده و توی تنگی در کنارش دسته‌ای بنفشه پژمرده دیده می‌شود. موهایش قهوه‌ای و مجعد است و لبانش مثل انار سرخ است و چشمانی درشت و رویایی دارد. می‌خواهد نمایش‌نامه‌ای را برای مدیر تماشاخانه به پایان برساند، اما سردش است و بیشتر از این نمی‌تواند بنویسد. در اتاق زیر شیروانی از آتش در اجاق خبری نیست و گرسنگی او را از تک و تا انداخته.» پرستو که واقعاً قلب مهربانی داشت گفت: «یک شب دیگر بیشت منتظر می‌مانم. باید برایش یک یاقوت سرخ دیگر ببرم؟»

شاهزاده گفت: «افسوس که دیگر یاقوت سرخی ندارم؛ فقط چشم‌هایم برایم مانده. آن‌ها را از یاقوت‌های کبود کمیابی ساخته‌اند که هزار سال قبل از هندوستان آمده. یکی از آن‌ها را از حدقه دربیار و برای او ببر. آن را به جواهرساز می‌فروشد و غذا و هیزم می‌خرد و نمایش‌نامه‌اش را تمام می‌کند.»



بکن که می‌گویم.»

پس چشم دیگر شاهزاده را بیرون آورد و همراه آن پایین پرید. با شتاب شیرجه زد و جواهر را کف دست دخترک انداخت. دخترک فریاد زد: «چه شیشه‌ی رنگی قشنگی؛ و خندان طرف خانه دوید.»

بعد پرستو پیش شاهزاده برگشت. گفت: «تو حالا ناینایی، پس من همیشه پیشت می‌مانم.»  
شاهزاده بینوا گفت: «نه پرستوی کوچک، تو باید به مصر بروی.»

پرستو گفت: «من همیشه پیشت می‌مانم.» و جلوی پای شاهزاده خوابید.

روز بعد روی شانه‌ی شاهزاده نشست و داستان چیزهایی را که در سرزمین‌های بیگانه دیده بود برایش تعریف کرد. از لک‌لک‌های قرمز برایش گفت که در سواحل نیل صف‌های طولانی می‌کشند و با منقارهای خود ماهی قرمز شکار می‌کنند. از ابوالهول که به اندازه‌ی خود دنیا پیر است و در صحرا زندگی می‌کند و همه چیز را می‌داند. از تاجرانی که آرام کنار شتران خود راه می‌روند و تسبیح کهربا در دست می‌گردانند...

شاهزاده گفت: «پرستوی کوچک عزیز، تو از چیزهای حیرت‌انگیز برایم حرف می‌زنی، ولی حیرت‌انگیزتر از هر چیز رنج‌های مردان و زنان است. هیچ رازی بزرگ‌تر از سیه‌روزی و فلاکت نیست. بر فراز شهر من پرواز کن پرستوی کوچک و از آنچه می‌بینی برایم بگو.»

پرستو بر فراز شهر بزرگ پرواز کرد و توانگران را دید که در خانه‌های زیبای خود به رقص و پایکوبی مشغول بودند و گدایان را که دم دروازه‌ها نشسته بودند. در کوچه‌های تاریک پرواز کرد و چهره‌ی رنگ‌باخته‌ی کودکان قحطی‌زده را دید که بی‌حال به خیابان‌های سیاه چشم دوخته بودند. دو پسر بچه، زیر گذر سرپوشیده‌ی پلی، برای گرم شدن همدیگر را در آغوش گرفته بودند. می‌گفتند: «چقدر گرسنه‌ایم.» نگهبان فریاد زد: «اینجا جای خوابیدن نیست.» و آن‌ها زیر باران سرگردان شدند.

آنگاه پرستو برگشت و چیزهایی را که دیده بود برای شاهزاده تعریف کرد.

شاهزاده گفت: «مرا با طلای ناب پوشانده‌اند. باید ورق ورق جدانشان کنی و به مردم تنگدست من بدهی. زندگان همیشه فکر می‌کنند طلا آن‌ها را خوشبخت می‌کند.»

پرستو طلای ناب را ورق ورق جدا کرد، تا آن‌که شاهزاده‌ی خوشبخت جلوه‌ای کاملاً مات و خاکستری پیدا کرد. ورق

ورق طلای ناب را برای تنگدستان برد و گونه‌ی کودکان رفته رفته گل انداخت و آن‌ها خندیدند و در خیابان‌ها مشغول بازی شدند. آن‌ها فریاد می‌زدند: «ما حالا نان داریم.»

بعد برف بارید و بعد از برف یخبندان از راه رسید. خیابان‌ها به شکلی درآمده بودند که انگار آن‌ها را از نقره ساخته‌اند. خیلی روشن و درخشان بودند. قندیل‌های دراز مثل دشنه‌های بلورین از لبه‌ی بام خانه‌ها آویزان بود. همه پوستین‌پوش شده بودند و بچه‌های کوچک کلاه‌های قرمز بر سر گذاشته بودند و روی یخ سرسره‌بازی می‌کردند.

پرستوی بینوای کوچک مدام بیشتر و بیشتر سردش می‌شد. ولی دلش نمی‌آمد شاهزاده را ترک کند. خیلی دوستش داشت. خرده‌های نان را بیرون نانوایی، وقتی که نانوا حواسش نبود، تک می‌زد و سعی می‌کرد خودش را با بال‌زدن گرم نگه دارد.

اما سرانجام دانست که مرگش نزدیک است. فقط آن‌قدر توان داشت که بار دیگر روی شانه‌ی شاهزاده بپرد. نجواکنان گفت: «خداحافظ شاهزاده‌ی عزیز!»

شاهزاده گفت: «خوشحالم از این‌که سرانجام راهی مصر می‌شوی پرستوی کوچک. اینجا خیلی معطل شدی.»

پرستو گفت: «مقصدم مصر نیست. من راهی خانه‌ی مرگم. مرگ، برادر خواب است، نیست؟»

بعد لبان شاهزاده‌ی خوشبخت را بوسید و مرده جلوی پای او به زمین افتاد.

در آن لحظه، صدای شکستن چیزی، انگار که چیزی ترک خورده باشد، از داخل مجسمه به گوش رسید. قلب سربی شاهزاده‌ی خوشبخت دو تکه شده بود.

## بیشتر بخوانیم

- پسر کوهستان
- نویسنده: عبدالحمید نجفی
- انتشارات: مؤسسه فرهنگی هنری منادی تربیت
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۳۱۸۵۲
- سال نشر: ۱۳۹۲

نازگلین دیوانه شده و به کوچه دوید. دمپایی از پاهایش درآمد. پابرهنه تا رودخانه دوید. ساری قورد وحشی شده بود. مدام این سو و آن سو می‌دوید و زوزه می‌کشید. می‌دوید سمت کوه و باز به طرف مردها بر می‌گشت که هر لحظه تعدادشان زیادتر می‌شد. چشم نازگلین به قدیر افتاد. ابتدا او را نشناخت. رنگ پسرش چون موم زرد بود و به جای گریه، زار می‌زد.



# تعادل توپ

جستجو تفکر

محمدحسن حسینی  
عکاس: غلامرضا بهرامی

دوستان شما هم این بازی جالب و شادی بخش را با دوستانتان در مدرسه انجام دهید.



زمان  
۵ دقیقه

تیم‌ها  
دو نفره هستند.  
(بستگی به تعداد  
بچه‌ها دارد. اگر تیم‌ها  
بیشتر باشند، رقابت  
جالب‌تر می‌شود)

نواز مورد نیاز برای هر تیم  
یک  
ظرف پلاستیکی بزرگ  
و مستطیل شکل - دو ظرف  
استوانه‌ای کوچک پلاستیکی که  
به ظرف بزرگ متصل شده‌اند - یک  
عدد پارچ پلاستیکی کوچک - ۳۰ عدد  
توپ کوچک فوتبال دستی (۱۵ عدد  
آبی - ۱۵ عدد زرد)

شرح بازی

## آموزه‌های بازی

۱. در زندگی ظرف‌هایی وجود دارند که مدام خالی و پرمی‌شوند.
۲. پر و خالی شدن همه ظرف‌های زندگی را نمی‌توانی ببینی. باید حواست به ظرف‌های پنهان و ظرف‌هایی که در طول سال‌ها پر و خالی می‌شوند، باشد.
۳. ظرف‌های زندگی همیشه با همان سرعتی که پر می‌شوند، خالی نمی‌شوند.
۴. منابع در دسترس تو بی‌نهایت نیستند. حواست به تمام شدن آن‌ها باشد.

ابتدا ظرف بزرگ، تا ارتفاع کمی مانده به کف ظرف‌های استوانه‌ای، پر از آب می‌شود. سپس داخل هر استوانه پانزده عدد توپ انداخته می‌شود. آبی‌ها در یک ظرف، زردها در ظرف دیگر. بازی با سوت داور شروع می‌شود. در هر تیم، تنها یک نفر اجازه دارد با پارچ در استوانه‌ها آب بریزد. این نفر در تیم می‌تواند عوض شود. تیم‌ها باید آن قدر آب در استوانه‌ها بریزند تا سطح آب به سوراخ بالایی استوانه‌ها برسد و توپ‌ها داخل ظرف بزرگ بیفتند. کف هر استوانه سوراخ است و اگر در یکی از آن‌ها دیرتر آب ریخته شود، استوانه تا ته خالی خواهد شد. بعد از پنج دقیقه داور سوت پایان را می‌زند و بازی تمام می‌شود. نحوه شمارش امتیازها به این صورت است که هر جفت توپ زرد و آبی یک امتیاز دارد. سپس به تعداد توپ‌های تکی ظرف بزرگ، یک امتیاز منفی به تیم تعلق می‌گیرد. حداکثر ۵ امتیاز ویژه نیز به تیمی تعلق می‌گیرد که در طول بازی آب را هدر نداده و از ظرف بزرگ به روی زمین نریخته باشد. نکته مهم در این بازی، ایجاد تعادل در پر کردن استوانه‌ها، با هدر ندادن آب و تمیزی محیط، است. در زیر یک نمونه محاسبه امتیاز انجام شده است:

$$\begin{aligned} 10 &= \text{تعداد توپ‌های آبی ظرف بزرگ} \\ 6 &= \text{تعداد توپ‌های زرد ظرف بزرگ} \\ 4 &= \text{امتیاز ویژه تمیزی و هدر ندادن آب} \\ 6 &= \text{تمیزی و هدر ندادن آب} + 4 + (\text{تعداد تکی‌ها}) - 4 - (\text{تعداد جفت‌ها}) = 6 = \text{امتیاز نهایی تیم} \end{aligned}$$





بچه‌ها! شما می‌توانید از روش مرور درس‌ها برای فعالیت‌های مهم زندگی‌تان استفاده کنید تا در آینده کارهایتان را بهتر انجام بدهید. درس خوب آن است که رفتار و کردار شما را تغییر بدهد. حالا به عنوان اولین سؤال می‌خواهم بپرسم «به نظر شما هدف از این بازی چه بود؟» برای پاسخ به این سؤال بهتر است هر کس به دلخواه اسمی روی این بازی بگذارد. من اسم آن را تعادل ظرف‌ها گذاشتم. شما آن را چه می‌نامید؟



- توپ و ظرف - توپ و آب - نگاه‌داشتن آب - دقت و سرعت



می‌بینید بچه‌ها! هر کسی از پنجره نگاه خودش به این بازی نگاه می‌کند و همان چیزی را می‌گوید که برایش مهم است. مثلاً کسی که تعداد توپ‌ها برایش مهم است، اسم بازی را توپ و ظرف می‌گذارد.



- آقا به نظر من هدف افزایش دقت بود.

- نه آقا، هدف بیشتر این بود که ما کار تیمی یاد بگیریم.



بالا بردن دقت، حفظ آب، جمع کردن توپ‌ها، حفظ تعادل توپ‌ها (اینکه توپ‌ها از هر دو رنگ به طور یکسان بیرون بیفتند)، شادی کردن و یادگیری تیمی و ... می‌توانند هدف‌های ما از این بازی باشند.

آیا همه تیم‌ها به هدف‌های مورد نظرشان رسیدند؟ در اینجا دو اتفاق می‌افتد. یا به بعضی هدف‌ها رسیده‌اید که اسمش را موفقیت می‌گذاریم و یا به بعضی‌ها کمتر رسیده‌اید یا اصلاً نرسیده‌اید که اسمش را ناکامی می‌گذاریم. حالا اولی را می‌پرسم. کجاها موفق بودید و چرا؟



- کار تیمی آقا. به نظرم در کار تیمی موفق بودیم! و علتش این بود که دعوا نمی‌کردیم. با هم حرف می‌زدیم. تمیزی. ما خیلی تمیز بودیم. علتش دقتمان در آب ریختن بود. همه‌اش دنبال توپ به دست آوردن نبودیم.

- آقا ما خیلی توپ به دست آوردیم. علتش هم این بود که همه‌اش از یک روش استفاده نکردیم.



روش‌های مختلف را از کجا آوردید؟



- هم خودمان کشف کردیم و هم به تیم‌های دیگر نگاه می‌کردیم.



حالا از ناکامی‌هایتان بگویید؟ ... چرا کسی حرف نمی‌زند؟ نترسید، اگر از ناکامی‌هایتان درس بگیرید، عیب که نیست هیچ، خیلی هم خوب است. البته معنایش این نیست که ما هی اشتباه و خرابکاری کنیم که مثلاً می‌خواهیم درس بگیریم.



آقا ما امتیازمان خیلی کم شد. برای اینکه حواسمان به بیرون ریختن آب‌ها نبود. همه‌اش فکر توپ‌ها بودیم. آقا ما توپ زیاد داشتیم، ولی تنها از یک رنگ. برای همین نمره‌مان کم شد. دلیلش هم این بود که اول توپ‌های آبی را خالی کردیم و خواستیم زردها را بیرون بیندازیم، اما استوانه آبی‌ها آب نداشت. تا آمدیم پرش کنیم زمان از دست رفت. آقا تیم ما کلاً حالش بد بود. آخر دعوایمان شد. از همه عقب افتادیم.



کافی است بچه‌ها! حالا درس‌هایی را که گرفتید بگویید. مثلاً اگر یک بار دیگر بخواهید بازی کنید چه کار می‌کنید؟



- آقا با حوصله از هر دو رنگ توپ امتیاز می‌گیریم. نمی‌گذاریم یک استوانه خیلی خالی شود. هر دو ظرف را پر نگه می‌داریم.

- آقا یکی مان آب می‌ریزد، آن یکی می‌گوید حواسمان به کدام ظرف باشد یا اگر سرعتمان خیلی شد و آب‌ها بیرون ریخت به آن یکی تذکر می‌دهد. زمان باقی مانده را هم مدام به ما یادآوری می‌کند. وقتی سرمان شلوغ می‌شود زمان یادمان می‌رود.

- از تیم‌های موفق دیگر یاد می‌گیریم باید چه کار کنیم. هی چشممان را فقط به کار خودمان نمی‌دوزیم.



بچه‌ها این بازی در زندگی مثل چیست؟ می‌توانید مثال بزنید؟



آقا تعادل بین کار و زندگی. مثلاً درس خواندن و استراحت و بازی. باید از هر دو به یک اندازه توپ به دست بیاوریم. آب مثل زمان است. اگر آن را بیرون بریزیم، هیچ تویی، ببخشید، هیچ موفقیتی به دست نمی‌آوریم. نه نمره خوب می‌گیریم، نه شادی و بازی‌مان سرگایش خواهد بود. همه رنگ توپ را از دست می‌دهیم. آقا درس‌هایمان را نگذاریم دقیقه نود بخوانیم که بعد هر چی زور بزنیم فایده‌ای نداشته باشد.



آفرین بچه‌ها! فقط یادتان باشد که اینجا همه چیز بازی بود. در زندگی گاهی برای جبران یک اشتباه ساعت‌ها و سال‌ها باید دوباره تلاش کنید. گاهی هم دیگر دیر می‌شود و تویی یا سودی به دست نخواهید آورد.

## پیغامی از بهشت

دنیا بدون تو قفسی تاریک  
دنیا بدون تو چقدر غم داشت

دنیا اسپر دیو بدی‌ها بود  
پیغمبری به خوبی تو کم داشت

حال زمین چه حال عجیبی بود  
با دختران خفته به زیر خاک

در انتظار صبح حقیقت بود  
وقتی ادامه داشت شبی غمناک

تا این که خاک مرده شکوفا شد  
تا این که زد جوانه گل شادی

تو آمدی که زنده شود خوبی  
پیغامی از بهشت به ما دادی

شب‌های مکه را تو سحر کردی  
ای آفتاب روشن بی‌مانند

بوی گل محمدی آمد باز  
شاید زدی به روی زمین لبخند

منیره هاشمی

## هدیه لبخند

می‌گذشت از کوچه‌ها  
با نگاهی مهربان  
سایه‌بانش می‌شدند  
ابره‌های آسمان

هدیه‌اش لبخند بود  
هر کجا پا می‌گذاشت  
کاشکی می‌دیدمش  
بچه‌ها را دوست داشت

صورت خورشید از او  
آفتابی‌تر نبود  
هیچ کس روی زمین  
مثل پیغمبر نبود.

مریم هاشم‌پور

## ترجمان شکوه

بیشتر بخوانیم

### در سایه سار نخل ولایت

خجسته باد نام خداوند،  
نیکوترین آفریدگاران  
که تو را آفرید  
از تو در شگفت هم نمی‌توانم بود  
که دیدن بزرگی‌ات راه،  
چشم کوچک من بسنده نیست  
مور، چه می‌داند که بر دیواره  
اهرام می‌گذرد  
یا بر خشتی خام.

برگزیده و  
معرفی شعر  
ولایی

تو آن بلندترین هرمی  
که فرعون تخیل می‌تواند ساخت  
و من، آن کوچک‌ترین مور،  
که بلندای تو را در چشم نمی‌تواند داشت.

● ترجمان شکوه  
● شاعران:  
علی موسوی گرم‌رودی  
و طاهره صفارزاده  
● ناشر: شرکت  
سهامی کتاب‌های  
جیبی (امیرکبیر)  
● تلفن:  
۰۲۱\_۳۳۹۰۰۷۵۱



۱۰

نوجوان  
شماره ۱۳۹۵  
اردیبهشت

## شاعران جهان

فریدریش زایدل

هاینریش زایدل (Heinrich Seidel) (۱۸۴۲-۱۹۰۶) مهندس، نویسنده و شاعر آلمانی که کتاب‌های زیادی را برای کودکان و بزرگسالان نوشته است. او سرگرمی جالبی داشت. به هر سفری که می‌رفت دانه‌های گیاهان کمیاب را با خودش به خانه می‌آورد و می‌کاشت. بعضی از آن‌ها که با آب و هوای کشورش سازگار بودند، رشد می‌کردند و زیاد می‌شدند. درختچه‌هایی که امروز بافت طبیعی برلین را تشکیل داده‌اند، محصول همین علاقه اوست.

### صبح

با غصه‌هایم به خواب رفته بودم  
که صبح  
مثل یک گل شاد و تازه  
از خاک تیره شب شکفتم  
غصه‌های بزرگ روز پیش  
چه کوچک‌اند و بی‌فروغ!  
سرخ‌سپیده، برق آفتاب  
دیدن دیگر گونه را  
یاد من داد  
آن چه تاریکی از چشم‌هایم ربوده بود  
در شکوه طلایی صبح سبز شد  
مثل یک گل شکفت  
توی گلدان تیره شب  
صبح تازه

زهره حیدری شاهی





## ریل باد

باد

برگ

برگ

باد

می رود چه شاد

یک قطار برگ

روی ریل باد

اشکان پور کیوانی

## فرا تر از همه

دخیل بسته آسمان

به شاخه قنوت تو

نشسته صبر با غرور

به سایه سکوت تو

چه نسبتی میان گل

و عطر هر دعای توست

که آسمان معطر از

صدای ربنای توست

به چشم این جهان کسی

شبیه تو نبوده، نیست

زمین اگر که روی پاست

فقط به عشق یا علی ست

طیبه شامانی

### دوستان نوجوان

تصمیم داریم از شعرها و نوشته‌های خوبتان  
که در موضوعات مختلف می‌نویسید در صفحه‌های  
مجله استفاده کنیم؛ پس آثارتان را در یک صفحه خوانا  
بنویسید و به نام خودتان و سال تحصیلی‌تان به نشانی  
مجله رشد نوجوان ایمیل کنید

ایمیل ما

[nojavan@roshdmag.ir](mailto:nojavan@roshdmag.ir)

# معلم ماه

یاسمن رضاییان

۱

بزرگداشت سعدی

## شیراز در حافظه‌اش نام تو را می‌سراید

عید پارسال به شیراز سفر کرده بودیم. این شهر پر از رنگ‌های زندگی بود. در بازار که می‌چرخیدی، لباس‌های رنگارنگ مثل رنگین کمان ذوق زدهات می‌کردند. به جز بازار سراغ تخت جمشید و پاسارگاد هم رفتیم. البته دیدار با شاعران یکی از جذاب‌ترین خاطره‌های من از این سفر است؛ آن روزی که به آرامگاه حافظ و سعدی رفتیم و من احساس کردم هیچ وقت تا این حد به شعر نزدیک نبوده‌ام.

مشراف الدین مصلح بن عبدالله شیرازی، شاعر و نویسنده قرن هفتم هجری است که ما او را با نام سعدی می‌شناسیم. تاریخ تولد او دقیق مشخص نیست و آن را بین سال‌های ۶۰۰ تا ۶۱۵ هجری قمری گفته‌اند. او پس از تحصیل در مدرسه نظامیه بغداد به نوشتن و سرودن پرداخت. در سال ۶۵۵ هجری سعدی نامه (بوستان) و در سال بعد گلستان را نوشت. علاوه بر این غزل‌ها، قصیده‌ها، مقاله‌ها و شعرهایی در قالب‌های دیگر نیز سروده است. این شاعر شیرین سخن در سال‌های ۶۹۰ تا ۶۹۴ قمری در شیراز درگذشت.



۱۰

روز ملی خلیج فارس

## از فارس تا خزر، ایران نشسته است

آقاچان هر چند وقت یک بار حرف‌های جالب و قشنگی از پدربزرگ‌ها و پدرپدربزرگ‌هایش می‌زند. یک بار از او پرسیدم: آقاچان، شما این همه ماجرا را از کجا می‌دانید؟

او گفت: «این‌ها را نسل به نسل بزرگ‌ترها برای کوچک‌ترها تعریف کرده‌اند. شما هم باید یاد بگیرید تا برای نسل‌های بعد تعریف کنید.»

آقاچان گفت: «هر کس باید هویتش را حفظ کند و بخش مهمی از هویت، خانواده است. سرزمین هم خانواده ماست و باید آن را حفظ کنیم.»

طبق اسناد زمین‌شناسی، خلیج فارس در آغاز بسیار پهناور بوده است. به طوری که بیشتر جلگه‌های برازجان، بهبهان و خوزستان تا کوه‌های زاگرس زیر آب بود. نام تاریخی این خلیج در زبان‌ها و دوره‌های مختلف خلیج فارس یا دریای پارس بوده است. دولت ایران برای پاس‌داری از این میراث و هویت ملی، ۱۰ اردیبهشت را روز ملی خلیج فارس اعلام کرد. این روز، سال‌روز اخراج پرتقالی‌ها از تنگه هرمز توسط ایرانیان است.

۳

بزرگداشت شیخ بهایی

## کتاب با چاشنی دوستی

امام علی (ع) می‌فرماید: «بیچاره‌ترین مردم کسی است که از یافتن دوست عاجز است و بیچاره‌تر از او کسی است که دوست پیدا کند ولی نتواند او را نگه دارد.»

این متن زیبا در کتاب «کشکول» شیخ بهایی آمده است.

**شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی** معروف به «**شیخ بهایی**» از دانشمندان مشهور عصر صفویه است. حکیمی مانند **ملاحسن حنیفی کاشانی** و فیلسوفی مانند **ملاصدرای شیرازی** از شاگردان شیخ بهایی بودند.

آثار او نزدیک به صد جلد هستند. شناخته شده‌ترین آن‌ها کشکول است که لطافت و دلنشینی خاصی دارد.

این عارف بزرگ در سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ هجری قمری در جوار بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) به خاک سپرده شد.

۱۲

نوجوان  
۱۳۹۵ اردیبهشت





## دنباله روی راه معلمها

پارسال روز معلم به همه ما خوش گذشت. همه بچه‌ها با هم هماهنگ کرده بودیم و قرار شد هر کس کاری انجام بدهد. من و مینا و نسرين کلاس را تزئين کردیم و کلی خندیدیم.

آن روز زنگ اول فارسی داشتیم. خانم معلممان وقتی به کلاس آمد، خیلی خوشحال شد و گفت: «امروز درس نمی‌دهم. به جایش کتابی معرفی می‌کنم؛ کتاب **داستان راستان نوشته شهید مطهری**».

خانممان گفت روز معلم روز بزرگداشت این استاد گرانقدر است و برای همین تمام زنگ برایمان از آن کتاب خواند.

استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ در فریمان مشهد به دنیا آمد. پس از دوران ابتدایی به حوزه علمیه رفت و به تحصیل ادامه داد. او پس از خدمات فراوان به اسلام و ایران تدریس در حوزه و دانشگاه، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ با ضرب گلوله دشمنان به شهادت رسید.

روز معلم  
شهادت مطهری

۱۶

مبعث  
حضرت رسول اکرم (ص)

## قصه رسالت و عدالت

پیامبری براننده شماست. مبعوث شدن شما یعنی مبعوث شدن نیکی‌ها و برپایی عدالت. شما مانند آب زلال هستید و بودنتان تکیه‌گاه محکمی برای ایمان ماست.

بعثت به معنی فرستادن و برانگیختن است و مبعث روزی است که پیامبر اسلام (ص) به درجه پیامبری رسیدند. ایشان در این زمان چهل سال سن داشتند. پیامبر در غار حرا بودند که جبرئیل از طرف خدا نازل شد و ایشان را به پیامبری بشارت داد.

بر اساس باور شیعیان، بعثت در ۲۷ رجب اتفاق افتاده است.

۲۵

روز بزرگداشت فردوسی

## زبان فارسی یادگار توست

ما یک گروه تلگرام داریم که همه بچه‌های کلاس عضو آن هستیم. حتی معلم‌هایمان هم آنجا هستند. یک روز که داشتیم در گروه با هم حرف می‌زدیم، معلم زبان فارسی مان نوشت: بچه‌ها سعی کنید همیشه از کلمات فارسی استفاده کنید. استفاده از کلمه‌های انگلیسی زیبایی سخن ما را کم می‌کند. برای حفظ این زبان زحمت زیادی کشیده شده است.

بعد در مورد فردوسی گفت که سی سال برای سرودن شاهنامه تلاش کرده است.

حکیم فردوسی در سال ۳۲۹ هجری در طوس به دنیا آمد. علاقه او به گذشته ایران جرقه سرودن شاهنامه شد. فردوسی از یک نسخه منثور (نثر) برای سرودن شاهنامه الهام گرفت. اصل این منبع از بین رفته و فقط مقدمه‌اش که حدود ۱۵ صفحه است باقی مانده است. فردوسی در تمام شصت هزار بیت شاهنامه از کلمات اصیل فارسی استفاده کرده است. او با این کار زبان فارسی را ماندگار کرد.

۲۰ - ۲۱ - ۲۲

ولادت امام حسین، حضرت ابوالفضل و امام سجاد (علیهم السلام)

## شب‌های روشن آسمان

هوا که تمیز باشد، ستاره‌ها با هم پیدا می‌شوند. حس دلپذیری است که بایستی و با ذهنی آزاد ستاره‌ها را تماشا کنی. گاهی چندتا از آن‌ها کنار هم یک خوشه را تشکیل می‌دهند و با شکل زیبایشان آدم را به خیالات قشنگ می‌برند.

هرسال در سه روز خاص سه ستاره نورانی در آسمان پیدا می‌شوند. تولد این سه بزرگوار آسمان ایمانمان را روشن کرده است.

**امام حسین (ع)** در سوم شعبان سال چهارم هجرت، **حضرت ابوالفضل (ع)** در چهارم شعبان سال ۲۶ و **امام سجاد (ع)** در روز پنجم شعبان سال ۳۸ هجری به دنیا آمدند. این سه نفر مانند امامان دیگر حافظ دینی هستند که ما امروز به داشتن آن افتخار می‌کنیم.



۱۳

نوجوان  
شهر  
اردیبهشت ۱۳۹۵

پی‌نوشت: ۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۲

# آزاد راه تفکر

## مهارت تفکر خلاق

پرتو سیف‌اللهی

دوست خوبم سلام:

در آخرین شماره، می‌خواهیم با دو مهارت دیگر آشنا شویم: «مهارت تفکر انتقادی» و «مهارت تفکر خلاق».

می‌دانی که طبیعت به هر موجودی سلاحی داده است که بتواند با آن به بقای خود ادامه دهد. در این میان، تنها وسیله دفاع و سازگاری انسان، نیروی تفکر اوست که در هیچ موجود دیگری دیده نمی‌شود. در جهان امروز، که هر لحظه سیلی از اطلاعات درست و غلط به سمت تو هجوم می‌آورد، قدرت تفکر و نیروی منطق، مهم‌ترین توانایی و سلاح محسوب می‌شود تا بتوانی در برابر اطلاعات نادرست ایستادگی کنی، به سادگی تحت تأثیر هر اطلاعاتی قرار نگیری، و براساس اطلاعات صحیح تصمیم‌گیری کنی. پس مهارت‌های تفکر از مهم‌ترین مهارت‌هایی هستند که برای زندگی موفق به آن‌ها نیاز داری.

در گذشته تصور می‌شد که مهارت‌های تفکر ارثی و خدادادی هستند، ولی اکنون این نظریه رد شده است و می‌دانیم که مهارت‌های تفکر قابل آموزش و یادگیری هستند.

تفکر  
انتقادی

تفکر انتقادی، تفکری منطقی است دربارهٔ تصمیمی که قرار است گرفته شود یا کاری که قرار است انجام گیرد. تفکری که در جست‌وجوی شواهد، دلایل و مدارک برای نتیجه‌گیری است و به بررسی صحت، دقت و ارزش لازمۀ تفکر انتقادی آن است که بتوانی به جست‌وجو، ارزیابی، و تجزیه و تحلیل اطلاعات پردازش و هر مطلبی را مثلاً به این دلیل که فرد مشهوری بیان کرده است، نپذیری. برای قبول کردن هر مطلبی در پی دلایل واقعی باشی تا بتوانی واقعیت‌ها را از افکار، حدسیات و ذهنیات جدا کنی. تفکر انتقادی به تو این امکان را می‌دهد که قبل از شروع هر کاری بتوانی نتیجهٔ آن را پیش‌بینی کنی، تا اگر منفی است، از انجام آن منصرف شوی.

### تفکر خلاق

تفکر خلاق یعنی توانایی به‌وجود آوردن، دیدن چیزی به شیوه‌ای نو، انعطاف‌پذیر بودن و فراتر از اطلاعات گام برداشتن.

هدف اصلی در کسب مهارت تفکر خلاق آن است که بتوانی برای مسئله یا مشکلی که برایت پیش می‌آید، راه‌حل‌های متعدد و فراوان به دست آوری. هنگامی که راه‌حل‌ها زیاد باشد، می‌توانی از بین آن‌ها انتخاب کنی و اگر راه‌حلی مؤثر و مفید نبود، سراغ راه حل بعدی بروی تا نتیجه بگیری. اگر فقط یکی دو راه‌حل داشته باشی و هیچ یک مؤثر نباشد، ممکن است تصور کنی به بن‌بست رسیده‌ای (دیدگاه تونلی) و دچار ناامیدی و افسردگی شوی. این احساس درماندگی می‌تواند تو را از مسیر سالم زندگی منحرف کند.

برای آن که بتوانی تفکر خلاق داشته باشی، اصول زیر را به کار ببر:

- هر نوع تصمیم‌گیری و اقدامی را عقب بینداز تا خوب فکر کنی.
- ذهنت را بدون هیچ کنترلی آزاد بگذار تا افکار تازه‌ای که در شرایط معمولی به ذهن خطور نمی‌کنند، به فکرت برسند (روش بارش ذهنی).
- تا جایی که می‌توانی راه‌های بیشتری به ذهنت بیاور. (در تفکر خلاق، عقیده بر آن است که حتی در راه حل‌های منفی هم می‌توان نکات مثبت و مفیدی یافت).

پس از آن که با استفاده از تفکر خلاق، راه‌های فراوان پیدا کردی، با استفاده از تفکر انتقادی، آن‌ها را ارزیابی کن تا بهترین را انتخاب کنی.

### کاربرد مهارت تفکر انتقادی

این مهارت به تو کمک می‌کند:

- اطلاعات اساسی برای انتخاب صحیح را جمع‌آوری کنی.
- از میان پیشنهادهایی که به تو می‌شود، پیشنهادهای سالم را از ناسالم جدا کنی.
- واقعیت را پیدا کنی و محدود به حدس و گمان نشوی.
- بتوانی نتیجهٔ رفتار را پیش‌بینی کنی.
- از بسیاری آسیب‌ها مثل خشونت، بی‌توجهی به قوانین و شکست در امور تحصیلی دور باشی.



## راه‌های افزایش خلاقیت

- به خاطر داشته باش که داشتن خلاقیت ربطی به میزان سواد، نژاد، درآمد، ملیت، جنسیت و هوش ندارد؛ یعنی هر فردی می‌تواند با فراهم کردن زمینه مناسب، توان خلاقیت خود را افزایش دهد.
- برای رشد و شکوفایی خلاقیت به موارد زیر عمل کن:
- به دنیای اطراف توجه و دقت کن.
- با نظرات و دیدگاه‌های متفاوت آشنا شو.
- دیدگاه مثبتی به جهان داشته باش.
- به طبیعت برو، آرامش داشته باش و گاهی رویاپردازی کن.
- برای یادگیری آمادگی و اشتیاق نشان بده.
- در جلسات و کارگاه‌های آموزشی شرکت کن.
- شرایط مطالعه را برای خودت فراهم کن.
- با افراد خلاق معاشرت کن.
- جدول حل کن و سعی کن جواب معماها را پیدا کنی.

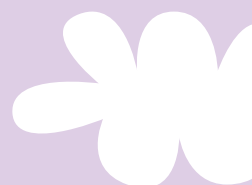
## اصول تفکر انتقادی

- برای آن که بتوانی از شیوه تفکر انتقادی استفاده کنی، باید اصول زیر را در نظر بگیری:
- به درخواست‌هایی که از تو می‌شود خوب توجه و دقت کن. به خودت فرصت فکر کردن بده و فوری عمل نکن.
- در مورد آنچه برایت مشخص نیست سؤال بپرس.
- افکار و اهداف دیگران را ارزیابی کن (از خودت بپرس چرا این شخص چنین پیشنهادی به من داده؟)
- در جست‌وجوی دلایلی باش که حرف طرف مقابلت را تأیید یا رد می‌کنند.
- انعطاف‌پذیر باش و به یک فکر یا ایده نچسب.
- از روش تفکر «اگر... آن گاه» استفاده کن. (اگر درس نخوانم، آن گاه نمی‌توانم نمره خوبی بگیرم.)
- در نهایت، براساس نتیجه تفکر خودت تصمیم‌گیری و رفتار کن.

## تفکر انتقادی چه چیزی نیست؟

- تفکر انتقادی بی‌احترامی و بی‌توجهی به دیگران نیست. عصبانی نشو و پرخاش نکن. نظر خودت را با لحن مناسب با دیگران در میان بگذار و به طرف مقابلت نیز اجازه صحبت کردن بده.
- تفکر انتقادی بدبینی و بی‌اعتمادی به دیگران نیست. ممکن است با کمی دقت و بررسی کافی و انعطاف‌پذیری متوجه شوی که پیشنهاد طرف مقابلت بسیار بهتر از آن چیزی بوده که تصورش را می‌کردی و ایده‌ای نو به تو می‌دهد.

همان‌طور که قول داده بودیم، به یاری خدای بزرگ توانستیم تمام ده مهارتی را که به عنوان مهارت‌های زندگی شناخته می‌شوند، در مجله‌هایی که امسال خواندی، به تو معرفی کنیم. حالا تو درست شبیه کسی هستی که دوره آموزش رانندگی را طی کرده و گواهی‌نامه‌اش را هم گرفته است، ولی برای آن که راننده‌ای خوب و قابل اعتماد شوی، هنوز به کسب تجربه و تمرین نیاز دارد! با تمرین این ده مهارت، بی‌شک راننده ماهرتری برای هدایت زندگی‌ات خواهی بود. به خاطر داشته باش که راننده ناشی، هم برای خودش و هم برای دیگران، خطرناک است!



# نامه صلح

همه ما جهانمان را دوست داریم و آن را بدون جنگ و در صلح و آرامش می‌خواهیم. دیدن ظلم در هر نقطه از زمین دلخراش است. همین بود که ۸ آذر ماه امسال تاریخ دوباره تکرار شد. بعد از حملات تروریستی به فرانسه، رهبر عزیزمان برای دومین بار خطاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی نامه‌ای نوشتند.

## جوانان عزیز!

من امید دارم که شما در حال یا آینده، این ذهنیت آلوده به تزویر را تغییر بدهید؛ ذهنیتی که هنرش پنهان کردن اهداف دور و آراستن اغراض مودیانه است. به نظر من، نخستین مرحله در ایجاد امنیت و آرامش، اصلاح این اندیشه خشونت زاست.

رنج هر انسانی در هر نقطه از جهان، به خودی خود برای هموعان اندوه‌بار است. منظره کودکی که در برابر دیدگان عزیزانش جان می‌دهد، مادری که شادی خانواده‌اش به عزا مبدل می‌شود، شوهری که پیکر بی‌جان همسرش را شتابان به سوئی می‌برد، و یا تماشاگری که نمی‌داند تا لحظاتی دیگر آخرین پرده نمایش زندگی را خواهد دید، مناظری نیستند که عواطف و احساسات انسانی را برنینگیزند. هرکس که از محبت و انسانیت بهره‌ای برده باشد، از دیدن این صحنه‌ها متأثر و متألم می‌شود؛ چه در فرانسه رخ دهد، چه در فلسطین و عراق و لبنان و سوریه.

درست است که امروز تروریسم درد مشترک ما و شماست، اما لازم است بدانید که ناامنی و اضطرابی که در حوادث اخیر تجربه کردید، با رنجی که مردم عراق، یمن، سوریه و افغانستان، طی سال‌های متمادی، تحمل کرده‌اند دو تفاوت عمده دارد؛ نخست اینکه دنیای اسلام در ابعادی به مراتب وسیع‌تر، در حجمی انبوه‌تر و به مدت بسیار طولانی‌تر قربانی وحشت‌افکنی و خشونت بوده است و دوم اینکه متأسفانه این خشونت‌ها همواره از طرف برخی از قدرت‌های بزرگ به شیوه‌های گوناگون و به شکل مؤثر حمایت شده‌اند.

در این نامه که به ۴۸ زبان زنده دنیا ترجمه شد. تروریسم درد مشترک امروز مردم دنیا خوانده شده و تولد نیروهایی مانند داعش، نتیجه سال‌ها تغذیه ناسالم فرهنگی و تلاقی استعمار با تفکری افراطی و طرد شده است.

بیاید با هم قسمت‌هایی از نامه را بخوانیم:



این نامه با آماری نزدیک به ۱۹ میلیون بازدید، پربیننده‌ترین خبر برون مرزی صدا و سیما شد.





# زندگ



تصویرگر جلد: محمدرضا اکبری  
تصویرگر صفحات: میثم موسوی

معاون تربیت  
بدنی و سلامت  
وزارت آموزش و  
پرورش: مسابقات  
مادر - دختر، پدر -  
پسر و معلمان را  
به حلقه‌های تکمیلی  
المپیاد اضافه می‌کنیم.

اینا چی کار کردن  
که همه با باباهاشون  
اومدن؟

کاری نکردن، قراره با  
همدیگه توی المپیاد ورزشی  
مسابقه بدن.



# عهدنامه چی؟!!

«بیر علوم، برای پرسیدن سؤال، به دفترنمره نگاه کرد تا اسم برشانس‌ترین آدم کلاس را بفواند. هیچ‌کس در آن لحظه از شنیدن اسم خودش فوشش نمی‌آمد. «بیر اسم سعید را که صدا زد، همه نفس راحتی کشیدند، اما سعید رنگش پرید. معلوم بود درس نخوانده.»

«بیر علوم گفت: «چرم را تعریف کن.» سعید کمی فکر کرد، اما وقتی نتیجه‌ای نگرفت، با تردید گفت: «اجازه، چرم... ها، به کثیفی یقه لباس می‌گویند چرم.» «بیر علوم با تعجب به سعید نگاه کرد. سعید که تازه به خودش آمده بود، فهمید اشتباه متوجه شده و خودش اصلاح کرد: «اجازه، بپشید، حواسم نبود، فکر کردم اون یکی چرم را می‌گویند... چینه چرم... به کج توی کتری و سماور می‌گویند چرم. آنگاه ممکن هم بعضی وقت‌ها چرم و بی‌موصله دارد آن‌ها را ورق می‌زند چکاره می‌شود؟»

من هم گفتم: «چون درس نمی‌خواند که می‌رود سربازی، ولی چون کتاب‌ها را مثل دستگاه پول شمار فقط ورق می‌زند، تا ببیند چند صفحه‌اند، احتمالاً سرباز بانک می‌شود.»

«اونی که هی چهار فط درس می‌خواند و چند تا تفرقه و بادام و مغز پسته می‌خورد چی؟»

«فکر کنم صنایع غذایی قبول می‌شود.»

«اونی که هر چند دقیقه برای چیزی می‌رود بیرون و برمی‌گردد چی؟»

«احتمالاً رشته علوم آزمایشگاهی قبول می‌شود.»

هنوز گمانه‌زنی رایج به آینده لنگوری‌ها ادامه داشت که مسئول کتابخانه کوش یفتمان را گرفت و ما را بیرون انداخت. روز بعد، نوبت «بیر تاریخ بود که سعید را مک بزند

«عهد نامه کستان در زمان چه کسی نوشته شد؟»

«عهد نامه چی؟»

«کستان»

«کستان... اجازه، سعید»

«بیر تاریخ با تعجب توأم با افع به سعید نگاه کرد و پرسید: «بگو ببینم پدر ناصرالدین شاه اسمش چی بود؟»

«پدر ناصرالدین شاه... ، اجازه؟ آغا معمرخان قاجار؟!»





# ورزش همگانه

روح الله احمدی



هم فاکتی و صاف و ساره ورزش کردیم  
هم شیک و پر از افاده ورزش کردیم  
یک روز درون فانه، روزی کوچه  
یک روز میان چاره ورزش کردیم  
دیروز نشسته، دافل سرویس و  
امروز کمی پیاده ورزش کردیم  
یک سال مداوم از سر شب تا صبح  
فوابیده و ایستاده ورزش کردیم  
با دوست و هم‌کلاسی و بپه‌ممل  
در خدمت فانواره ورزش کردیم  
باکی و چه‌بوری و کبا را ول کن  
با همت و با اراده ورزش کردیم

## صابر قدیمی

۱. وقتی ماشینی حرکت می‌کند چهار نیروی مهم به آن وارد می‌شود. کدام مهم‌تر است؟
۲. نیروی فشار پای راننده به پدال گاز
۳. نیروی جاذبه کسی یا جایی که قرار است پیش او یا آن برویم
۴. ز نیرو بود مرد را راستی!
۵. نیروی انتظامی برای کنترل ترافیک فیابان‌ها

۱. کرام کلمات هم فانواره هستند، اما با هم رابطه فوی ندارند و مدتی است با هم قهر کرده‌اند!
۲. بیژن، باژن، بایژن
۳. کشک، کشک، کشک، کشک، کشک، کشک
۴. پر، ویز، پرویز، واریز، ویز ویز به پرویز
۵. کوشی پررم، ایکس باکس من، تبلت مارم، لپ‌تاپ فواهرم



هدف از نگارش این کتاب، آشنا ساختن نوجوانان با استرس و عوامل به وجود آورنده آن، تأثیری که بر جسم و ذهن‌تان می‌گذارد و از همه مهم‌تر معرفی انواع راهکارهای ساده و مفیدی است که با به کارگیری آن‌ها می‌توانید بر فشارها و تنش‌های روزانه غلبه نمایید.



- روش‌های رویارویی با استرس‌های نوجوانان
- نویسنده: ماندانا سلحشور
- نشر: فراروان
- تلفن: ۰۲۱-۶۴۳۷۷۵۳
- سال نشر: ۱۳۹۳

## زنگ تفریح

مهدی فرج‌اللهی

### مورد داشتیم

مسئول مبارزه با کمران فروشی با یک کمران فروش برافروخته کرده و فروش چیرمه شده است. به این دلیل که از عقب با ماشین کمران فروش تصادف کرده و کارشناس راهنمایی و رانندگی او را مقصر شناخته است.



### سارق سابقه‌دار

قاضی: تو فعالیت نمی‌کنی دوباره اینجا پیرایت شده است؟  
سارق: باور کنید نمی‌فواستم بیایم، مأموران مرا به زور آوردند.



### سؤال ریاضی و تیمارستان

پزشک برای سنجش سه دیوانه از آن‌ها پرسید:  
دو دو تا چندتا می‌شود؟  
اولی: ۷ تا!  
دومی: می‌شه سه‌شنبه!  
سومی: چهار تا می‌شود.  
پزشک: آخرین! بطور حساب کردی؟  
سومی: معلوم است دیگر هفت را از سه‌شنبه کم می‌کنیم، می‌شود چهار تا.



### سنگ

رئیس تیمارستان: تو بطور زدی سر دوستت را شکستی؟  
دیوانه سنگی را برداشت و گفت: این طوری!

### نام فرزند

اولی: نام فرزندتان را چه گذاشتید؟  
دومی: نرخ!  
اولی: مگر اسم قمطی بود؟ چرا نرخ؟  
دومی: می‌فواهم فرزندم روز به روز رشد کند.



# هفت منهای سه شبه





# اکبر جوجه کویر

زندگی  
مناور  
علیرضا لبش

## ته دیگ سوخته

۱. «شکست می‌تواند به پختگی منجر شود»  
من پختگی را خیلی دوست دارم. اما از بس شکست خوردیم کم‌کم از پختگی رد شده، به چیزخالگی رسیدیم و شبیه ته دیگ سوخته ماکارونی شدیم. روزگار دارد با فشار قاشق ما را در می‌آورد. اگر امکان دارد یک مقدار زیر ما را کم کنید. من ز پختن‌ها پشیمان گشته‌ام، مرمعت کرده مرا فامم کنید.

۲. «باید قبل از اجاره فانه بررسی کنیم که مشکلی وجود نداشته باشد. معمولاً پس از امضا، صاحب فانه مسئولیت تعمیر را برعهده نمی‌گیرد»  
دوستی پس از ورود به فانه جدیدش متوجه شد سیستم برق رسانی و آب رسانی، سقف، پنجره، تویه، دوغاب کف و... به تعمیر و تعویض نیاز دارد و فانه از شش جهت نشست کرده. حساب کرد و دید که هزینه بازسازی آن سه برابر قیمت کل فانه می‌شود. این موضوع را با صاحب فانه مطرح کرد. ایشان هم قول داد اگر وضع بازار بهتر بشود، کوش شیطان کر، احتمالاً می‌تواند در هزینه نصب توری پنجره، نصف مبلغ را با سود چهل درصد به دوستم وام بدهد.

برگرفته از کتاب

«۱۰۰ نکته که هر نوجوان و جوانی باید بداند»

بچه‌ها تعطیلات تابستون چی لکراهید؟



ShaYesTeh:

هالا کو تا تابستون؟



afsaneh:

کهای کاری، همین چند روز دیگه امتاننا شروع می‌شه!



ShaYesTeh:

نه بابا. کی سال تمصیلی شروع شد که الان داره تموم می‌شه؟



afsaneh:

همون وقت که شما فواب تشریف داشتین.



ShaYesTeh:

دروغ میگی! امتان چی داریم؟ من نفوندم که.

ما که تعطیلات تابستون قراره بریم مصر.

soIMaZZZZZ:

نه بابا! فارچ؟!



soheila:

دروغ می‌گه. این که بره فارچ، فارچ کجا بره؟

من مکه در و پنجره‌ام که می‌گی این. تازه، دروغم کجا بود! قراره بریم کویر مصر. توی ایران، فاریم نیست.



ShaYesTeh:

تابستون توی کویر کباب می‌شی جویه!

اتفاقاً جویه هم با فودمون می‌بریم.





# زنگ اخبار

علی زراندوز



دانستن  
نام نویسنده و مترجم به  
مطالعه هدفمند کودکان منجر می‌شود  
آقای افباری: البته به شرطی که بعد از مدتی  
تکونند از نام نویسندگان و مترجمان هم امتحان  
گرفته می‌شود!

باید  
کمک کنیم که تئاتر همیشه پر  
رونق باشد  
آقای افباری: با این نقشی که بپه‌ها سر کلاس  
برای چور کردن دلایل موجه نوشتن تکالیف و  
تومیه در آمدن‌هایشان بازی می‌کنند، تئاتر حداقل  
در مدرسه‌مان همیشه پر رونق است!



معاون  
وزیر آموزش و پرورش؛  
باید ورزش دانش آموزی به ورزش  
دانشگاهی اتصال یابد  
آقای افباری: الان هم بعضی وقت‌ها متصل  
می‌شود... مثلاً ما چند وقت قبل مسابقه دو داشتیم،  
محل شروعش مدرسه‌مان بود و نقطه پایانش  
دانشگاه!



ثبت  
اطلاعات مربوط به سلامت  
دانش آموزان در سیستم «یکپارچ» الکترونیک  
آقای افباری: بیشید، ولی سوالی که در این جا قبلی  
ذهن را درگیر می‌کند، این است که چطوری این همه  
اطلاعات روی یک دست «پارچ و لیوان» نوشته  
می‌شود؟!





کتابخانه  
مبازی کودک و  
نوجوان کتابخانه ملی راه  
اندازی می شود  
آقای اقباری: کتابخانه واقعی که پندان  
طرفدار ندارد، بلکه نوع مبازی اش  
مثل بوفه مدرسه شلوغ و  
پرازدهام شود!

# ساحل بی خیال

بزرگ‌ترین دریایه توی جهان  
دریاچه نه، دریای مازندران

دریایی از ماهی‌های فاویار  
ماهی‌گیرا تو قایقا گرم‌کم‌کر

شمال کشور شده قلب ایران  
تو تعطیلات نصف وطن همونان!

بازم ولی عیف که ما آدما  
با هلدرم، بلدرم و ادعا

ستم به رحمت فدا نمودیم  
بس که همش فقط به فکر سودیم

ساملو با آشغال بی‌خیالی  
کرده‌ایم از موجود زنده خالی

نسل تموم ساکنای دریا  
می‌رن همه با هم به بار فنا

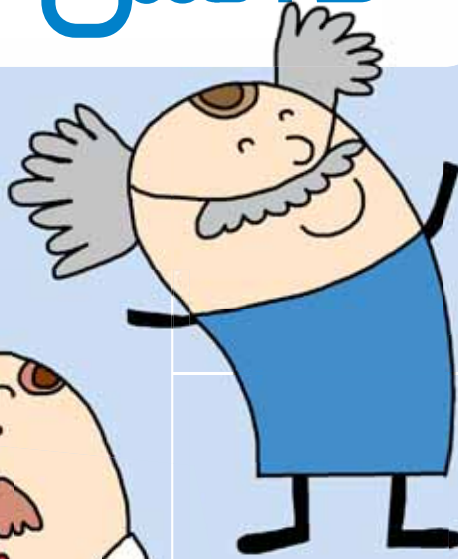
امانت طبیعت خراوند  
دست من و شما سپرده یک چند

چه فوبه که از خواب غفلت باشیم  
بیاییم مواظب امانت باشیم

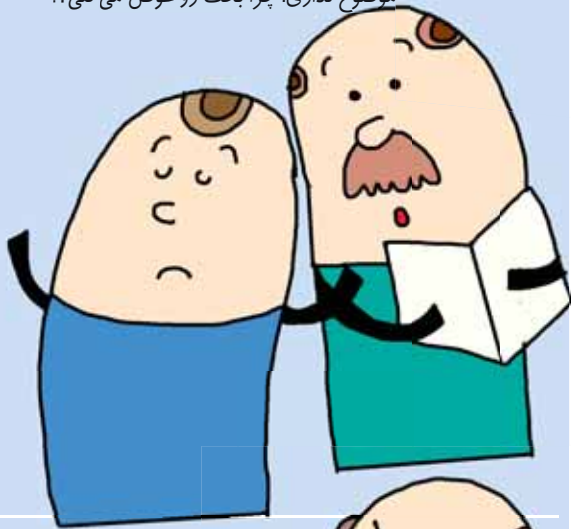


# دانش هنگ

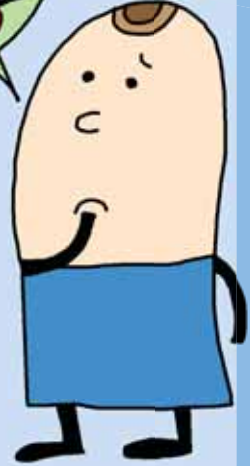
۱۴ به بابام گفتم در آینده می‌خوام دانشمند بشم. لطفاً به موضوع برای تحقیق و بعدش دانشمند شدن به من بدید. بابام گفت: پسرم، تو باید اول مدرسه رو تموم کنی، بعد بری دانشگاه، بعد دکترا بگیری و سال‌ها تحقیق و پژوهش کنی تا دانشمند بشی. راه درازی در پیش داری. گفتم: بابا راه کوتاه‌تر از این حرفاست. خوب موضوع نداری، چرا بحث رو عوض می‌کنی؟!



۱ امروز تصمیم گرفتم در آینده دانشمند بشم.



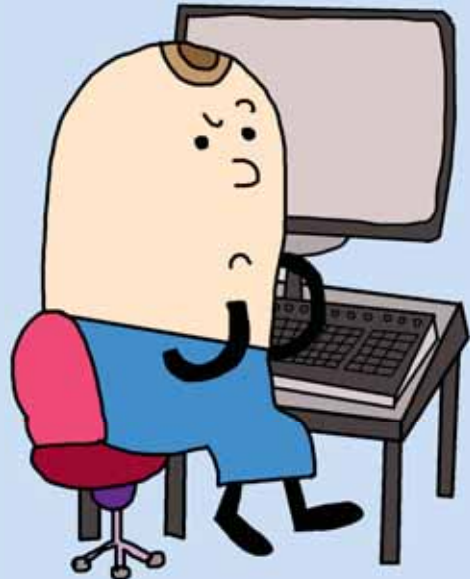
۲ اول تصمیم گرفتم به مقاله بنویسم. به چند تا مرکز که برای یقیه دانشمندا مقاله می‌نویسن زنگ زدم تا برام مقاله بنویسن، ولی هزینه‌اش خیلی بالا بود.



۱۵ رفتم مدرسه. معلم گفت: بیا پای تخته تمرین حل کن. گفتم من می‌خوام دانشمند بشم، وقت این کارا رو ندارم. معلم گفت: خوب می‌خوای درباره چی تحقیق کنی؟ گفتم: درباره اینکه چطور در کلاس درس دانشمند تربیت کنیم؟ معلم گفت: برو بیرون از کلاس. این اولین راه پرورش دانشمنده.



۱۳ بعد رفتم پشت رایانه بابام نشستم تا با سه عمل اصلی مقاله نویسی، یعنی جست‌وجو و بعد برداشتن و در آخر هم چسباندن، به مقاله خوب بنویسم. یادم اومد من اصلاً موضوعی برای تحقیق ندارم.



۱۶ مامانم می‌گه از وقتی دانشمند شدی، دیگه گوشت به حرف بدهکار نیست. می‌گم: مامان! تو این دور و زومنه دانشمندای الکی مثل من از همه طلبکارن نه بدهکار.



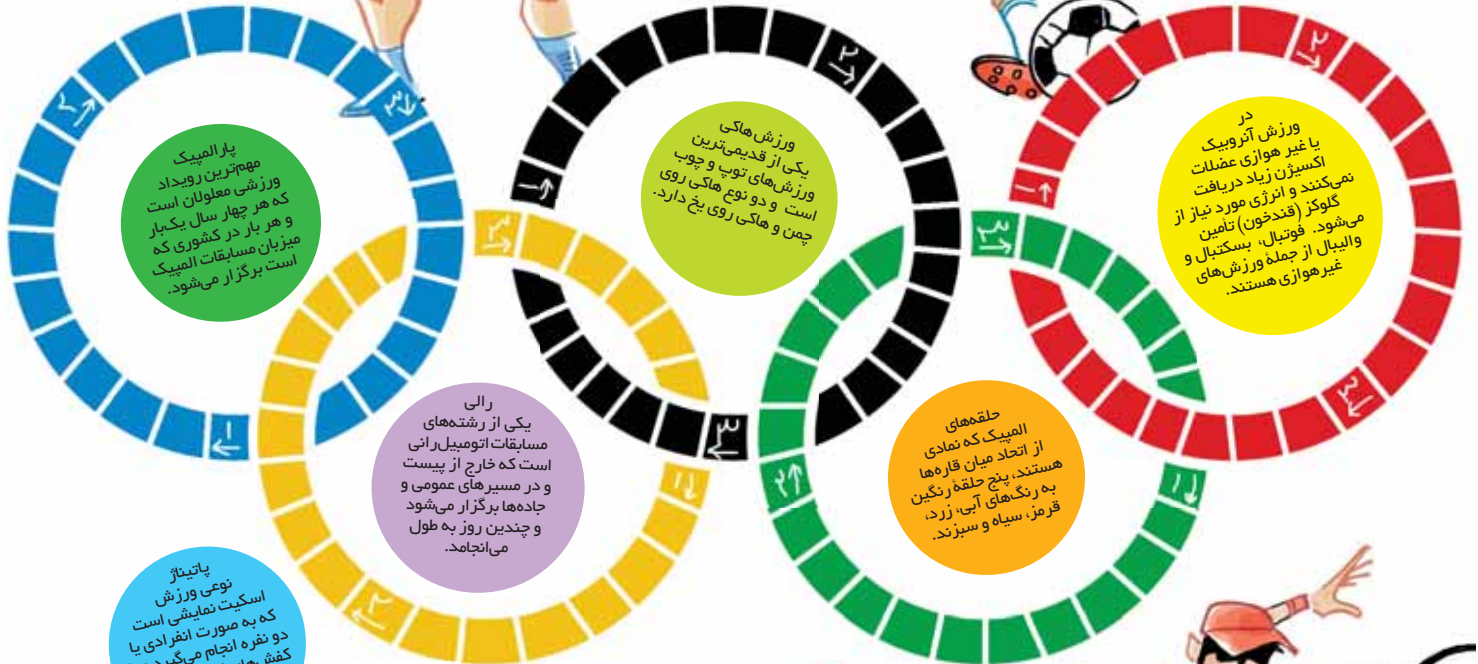




اگر هنگام ورزش کردن نتوانید تشخیص دهید ورزشی که انجام می‌دهید از کدام نوع (هوازی یا غیرهوازی) است، دقت کنید که اگر در حین ورزش می‌توانید صحبت کنید، ورزشتان هوازی است و اگر نفس‌نفس می‌زنید و نمی‌توانید صحبت کنید، از نوع غیرهوازی است.



●●●●●  
تصویر گر: سام سلماسی



**ورزش آبرویک یا هوازی به معنی انجام حرکات منظم و تکرار شونده است. افزایش فعالیت عضلات، استخوان‌ها، قلب و شش‌ها از ویژگی‌های این نوع ورزش است. دویدن، دوچرخه سواری و شنا نمونه‌هایی از ورزش‌های هوازی هستند. در این ورزش، اکسیژن زیادی مصرف می‌شود. قلب و شش‌ها اکسیژن‌گیری فراوان می‌کنند، سوخت و ساز بدن افزایش پیدا می‌کند و بیشتر از قبل خون و اکسیژن به ماهیچه‌ها و سایر اعضای حیاتی بدن می‌رسد.**



۱. بزرگ‌ترین رویداد ورزشی جهان که هر چهار سال یکبار برگزار می‌شود.
۲. نام یکی از رشته‌های دو و میدانی که در آن دوندگان به شکل تیمی همکاری می‌کنند.
۳. نام ورزشی که بازیکنان در آن سوار بر اسب و با چوب مخصوص به گوی ضربه می‌زنند.
۱. ورزشی که با راکت و توپ پرداز انجام می‌شود.
۲. نام یکی از رشته‌های ورزشی فوتبال که در زمینی کوچک‌تر از زمین فوتبال و داخل سالن برگزار می‌شود.
۳. کلمه انگلیسی ورزش هوایی
۱. نام تشکی که جودوکاران روی آن رقابت می‌کنند.
۲. در کدام نوع از ورزش کشتی حریفان فقط از کمر به بالا روی حریف فن اجرا می‌کنند.
۳. نام دو میله هوازی در ورزش ژیمناستیک که ژیمناست بالای آن تاب می‌خورد و حرکاتش را انجام می‌دهد.
۱. نام ورزشی پینگ‌پنگ.
۲. نام کماتی آهنین که زه آن از حلقه‌ها و پولک‌های فلزی تشکیل شده است و در ورزش زورخانه‌ای از آن استفاده می‌شود.
۳. ورزشی که در آن دو بازیکن در زمینی که چهار طرفش با چهار دیوار بسته شده است، یک در میان، با راکت به تویی کوچک ضربه می‌زنند.
۱. مخلوطی از ورزش بسکتبال و فوتبال که بازیکنان آن باید توپ را با دست وارد دروازه حریف کنند.
۲. نام ورزشی که در آن تیم‌ها با تفنگ مخصوص، توپ‌های رنگی را به سمت یکدیگر شلیک می‌کنند.
۳. ورزشی که داخل استخر انجام می‌شود و بازیکنانش باید توپ را وارد دروازه حریف کنند.

## همسایه توحید

نماز با تکبیر (الله اکبر) آغاز می‌شود؛ یعنی: «خدا از هر چیز و هر کس بزرگ‌تر است.» نماز و توحید (خداشناسی و خداگرایی) همسایه‌اند. نماز راه خداشناسی و راز خداگرایی است.

## بزرگ است

پدر و مادر یا معلم خود را که می‌بینیم، به آن‌ها احترام می‌گذاریم؛ چون در نگاهمان عظمت و بزرگی دارند. حال خدایی که خالق همه بزرگی‌هاست، شایسته پرستش و احترام نیست؟



## سپاس از نعمت

اگر می‌توانید نعمت‌های خدا را بشمارید! چشم، گوش، دهان، قلب، دست، پا، هوا، آب، پدر، مادر و ... این نعمت‌ها تمامی ندارد. این نعمت‌ها را خدا \_ حتی قبل از تولد \_ به ما بخشیده است. چرا عقل با دیدن این همه نعمت، ما را به پرستش خدا دعوت نکند؟



## احساس نیاز

به غذا و آب و پوشاک و محبت و امنیت نیازمندیم. هر کس را که می‌شناسیم، نیازمند است. انگار فقط خداست که «بی‌نیاز مطلق» است. آیا جز ذات او کسی را می‌شناسی که شایسته پرستش باشد؟



# لحظه دیدار

ناصر نادری



## کلید می‌خواهی؟

نماز که قبول شود، همه عبادت‌ها قبولی است. نماز مثل کلید است؛ کلید قبولی همه عبادت‌ها.

## بیا دلت را بشوی!

یاد خدا مثل آب زلال است که دل آدم را می‌شوید. با نماز حداقل پنج‌بار در روز، وجود انسان، صاف و زلال می‌شود.







## راه من، راه ما

در نماز می‌گوییم: «خدایا، ما را به راه مستقیم راهنمایی کن!» این همان راه تکامل است؛ راه خدا، راه بندگانِ خوب خدا.



## قطره و دریا

قطره، قطره است. ولی چون به دریا رسد، دریاست. انسان در نماز با خدا پیوند می‌خورد و وجودش کهکشانی می‌شود.



## تعطیلی ندارد!

هر کدام از احکام دین شاید به دلیلی تعطیل شود، ولی «نماز» تعطیلی ندارد. «جهاد» برای بیمار و نابینا واجب نیست. «روزه» برای مریض و مسافر واجب نیست. «خمس و زکات» و «حج» برای مستمندان واجب نیست؛ ولی نماز برای همه، از زن و مرد، فقیر و ثروتمند، سالم و بیمار واجب است.



## چیزی هست!

در فطرت و درون انسان، گرایش به پرستش (کمال‌جویی) وجود دارد. دست خودش هم نیست. او ذاتاً به خدا گرایش دارد. مثل گرایش به زیبایی و نیکی و حقیقت. انگار هیچ چیز به او «آرامش» نمی‌دهد. پولدار می‌شود، بهترین مدرک تحصیلی، شغل، منصب اجتماعی و ... را می‌گیرد، ولی هنوز اضطراب دارد. فقط یاد خدا به دلش آرامش می‌دهد.



## همه راهها

همه ادیان آسمانی پیروان خود را به پرستش خدا دعوت می‌کنند. البته در شکل عبادت، تفاوت دیده می‌شود. نماز در دین اسلام کامل‌ترین شکل پرستش است؛ البته اگر آگاهانه و خالصانه باشد.



## جاده و قله

زندگی یک جاده است. همه این جاده را می‌پیمایند. این جاده به یک قله می‌رسد. نام قله «بندگی خداست». رسیدن به کمال مطلق، بندگی و پرستش، اوج قله زندگی است.

سعید چگینی

# نخنه

## هزارتوی خرید اینترنتی

تقریباً همه ما از «خرید کردن» تنها یک تصویر در ذهن داریم. رفتن به یک خیابان پر مغازه، مرکز خرید یا بازار، تماشای ویترین‌ها، انتخاب چیزی و پول دادن و خریدن آن. اما تصویر دیگری هم می‌توان از «خرید کردن» ساخت: در خانه، با استفاده از یک رایانه یا تلفن همراه، ورود به یک فروشگاه مجازی، بالا و پایین کردن صفحه‌ها برای پیدا کردن کالای دلخواه، مقایسه قیمت‌ها و پرداخت اینترنتی وجه با چند کلیک. حالا دیگر فقط مانده تحویل کالا جلوی در خانه. حتماً تصویر دوم جذاب‌تر و کم دردسرت‌تر است. ولی خطراتی هم دارد. همان‌طور که در فروشگاه یا مرکز خرید ممکن است کسی کلاهتان را بردارد، در بازار مجازی هم احتمال این اتفاق هست.



### ۱ معتمد بودن فروشنده

– فقط از سایت‌هایی خرید کنید که نشانی و شماره تلفن داشته باشند.  
– اینترنت پر است از وب سایت‌هایی که روزی فعال بوده‌اند، ولی حالا متروکه شده‌اند. دقت کنید سایتی که از آن خرید می‌کنید، حتماً به روز و فعال باشد. می‌توانید از جدید بودن کالاها، مقالات و اخبار سایت از این موضوع مطمئن شوید.  
– مهم‌ترین نکته توجه به «نماد اعتماد الکترونیکی» سایت است. همه سایت‌هایی که مجاز به فروش کالا هستند، حتماً باید این علامت را داشته باشند. در غیر این صورت به هیچ عنوان به آن سایت اعتماد نکنید. با کلیک روی این آیکن می‌توانید اطلاعات کامل صاحب سایت را مشاهده کنید.

علاوه بر مشورت با والدین حواستان به این چند نکته هم باشد:

۲۸





## ۴ مراقب اطلاعات حساب بانکی خود یا والدیتان باشید

- رمزها و اطلاعات حسابتان را به کسی ندهید، و آنها را در کیف و ایمیل خودتان نگذارید. آنها را حفظ کنید و هر چند ماه یک بار تغییر دهید.
- برای ساخت رمزهایتان از شماره تلفن، سال تولد، کد ملی و اعداد پشت سر هم استفاده نکنید. حدس زدن این رمزها خیلی آسان است.
- سایتها قابلیتی به نام به خاطر سپاری رمز عبور دارند. یعنی از شما اجازه میگیرند تا رمز شما را به خاطر بسپارند تا هر بار مجبور به وارد کردن رمز نشوید. برای ورود اطلاعات حساب بانکی، هیچ وقت از این امکان استفاده نکنید. تنبلی نکنید و هر بار رمزتان را وارد کنید.
- از نرم افزارهای به روز استفاده کنید. سیستم عامل، مرورگرها و آنتی ویروسهایتان به روز باشد.
- وقتی وارد پنل بانک یا ایمیل خود شدید، حتماً Log Out کرده و به طور کامل از سایت خارج شوید.
- بعد از کامل شدن خرید، حساب بانکیتان را چک کنید تا از میزان مبلغی که برداشت شده مطمئن شوید.
- بانکها هیچ وقت ایمیلهایی به شما ارسال نمیکنند تا اطلاعاتتان را بپرسند. به هیچ ایمیل ناشناسی جواب ندهید، لینکهایشان را باز نکنید و آنها را پاک کنید.
- گاهی به طور اتوماتیک پنجرههایی روی صفحه نمایش رایانهتان نمایش داده می شود. قبل از خواندن آنها، روی دکمههایی مثل Ok یا Yes کلیک نکنید.

## ۵ پرداختهای درون برنامه‌ای

- بعضی برنامه‌ها، اپلیکیشن‌ها و بازی‌های تلفن همراه از پرداختهای داخل برنامه استفاده می‌کنند. مثلاً به شما پیشنهاد خرید App، شارژ حساب و یا خرید امتیاز می‌دهند. دقت کنید که برای پرداخت پول، اطلاعات خود را در صفحه پرداخت سایت بانک وارد کنید و به هیچ وجه از صفحه پرداخت داخل اپلیکیشن استفاده نکنید.
- در بازی‌هایی مثل clash of calns افراد یا مؤسسه‌هایی وجود دارند که برای خرید منابع و ابزار، به شما وعده افزایش امتیاز می‌دهند. به این افراد اعتماد نکنید و اطلاعات حساب و رمز ایمیل خود را به آنها ندهید.

## ۲ انتخاب و خرید کالا

- هنگام خرید کالا به ویژگی‌های آن کاملاً دقت کنید.
- این ویژگی‌ها را در زمان صدور فاکتور فروش و هنگام تحویل آن کنترل کنید. فقط دقت کنید که این کار باید قبل از امضای رسید باشد.
- این ویژگی‌ها می‌توانند رنگ، اندازه و جنس باشند.
- بنابر قانون، می‌توانید کالای خریداری شده را تا ۷ روز به فروشگاه برگردانید. شرایط برگشت کالا را در «قانون تجارت الکترونیک» بخوانید.

## ۳ پرداخت پول

- پرداخت پول به سه صورت است: پرداخت نقدی هنگام تحویل کالا / پرداخت آنلاین / واریز به حساب بانکی و وارد کردن اطلاعات پرداخت در فروشگاه اینترنتی

### امن‌ترین روش پرداخت

- اگر قصد پرداخت اینترنتی را دارید، به این موارد خوب دقت کنید:
- آدرس اینترنتی (URL) سایت بانک را چک کنید. هکرها می‌توانند سایتی دقیقاً شبیه سایت بانک بسازند و با یک تغییر خیلی کوچک در آدرس آن، شما را به دام بیندازند و اطلاعات حسابتان را سرقت کنند.
- به جای استفاده از صفحه کلید رایانه، از صفحه کلیدهای مجازی که در صفحه پرداخت بانکها وجود دارند، استفاده کنید.
- در آدرس URL بانکها، به جای عبارت http://: عبارت https:// وجود دارد. این حرف s اضافه به معنای پرداخت امن است.
- سعی کنید پرداخت را از منزل و از رایانه شخصی انجام دهید و به کافی نت نروید یا از رایانه دیگران استفاده نکنید. ممکن است ویروس و یا بدافزار جاسوسی داشته باشند.



## تیراندازی با کمان

## تیراندازی با کمان

تیر و کمان یکی از اولین سلاح‌هایی بود که بشر در دوران قدیم برای شکار و نبردها از آن استفاده می‌کرد. اما با گذشت زمان و استفاده از تفنگ در جنگ‌ها، تیر و کمان به ابزاری ورزشی و تفریحی تبدیل شد. در سال ۱۶۷۳ میلادی اولین مسابقه تیر و کمان در انگلستان برگزار شد و حدود ۱۵۰ سال پیش هم اولین باشگاه مخصوص این رشته در انگلستان تأسیس شد. فدراسیون جهانی تیراندازی در سال ۱۹۳۱ میلادی تأسیس شد و از آن به بعد، این رشته در سراسر جهان گسترش یافت.

## بخش‌های کمان ریکرو

## قبضه

بخشی از کمان که در هنگام نشانه‌گیری دست را به دور آن حلقه می‌زنند. ضخامت قبضه باید به اندازه‌ای باشد که پس از حلقه زدن دست به دور آن، بین شست و انگشت میانی، فاصله زیادی به وجود نیاید.

## داخل کمان، شکم کمان

قسمتی که در هنگام نشانه‌گیری به سوی هدف، به سمت کمان‌دار قرار دارد.

## زه

بخش کش‌مانندی است که به کمان متصل می‌شود و تیر روی آن قرار می‌گیرد و شلیک می‌شود. زه‌ها را از نخ‌های باریک و مقاوم مثل نایلون، کتان، فورتیان و داکرون می‌سازند.

## بازو

به بخش‌های اطراف قبضه، بازو می‌گویند. ضخامت بازوها از میانه کمان به سمت اطراف آن، کاهش می‌یابد. زه کمان به دو انتهای بازوها متصل می‌شود.

## سایت

وسپله‌ای که برای بهتر دیدن هدف و شلیک دقیق‌تر به سوی آن، به کمان متصل می‌شود.

## استابلیزر

وسپله‌ای که روی قبضه کمان بسته می‌شود تا از لرزش و ارتعاشات آن - که در اثر وزش باد یا لرزش دست کمان‌دار به وجود می‌آید - جلوگیری کند. جنس آن از کربن است.

## رست

محل قرار گرفتن تیر روی قبضه که پلاستیکی یا مغناطیسی است.

## چله

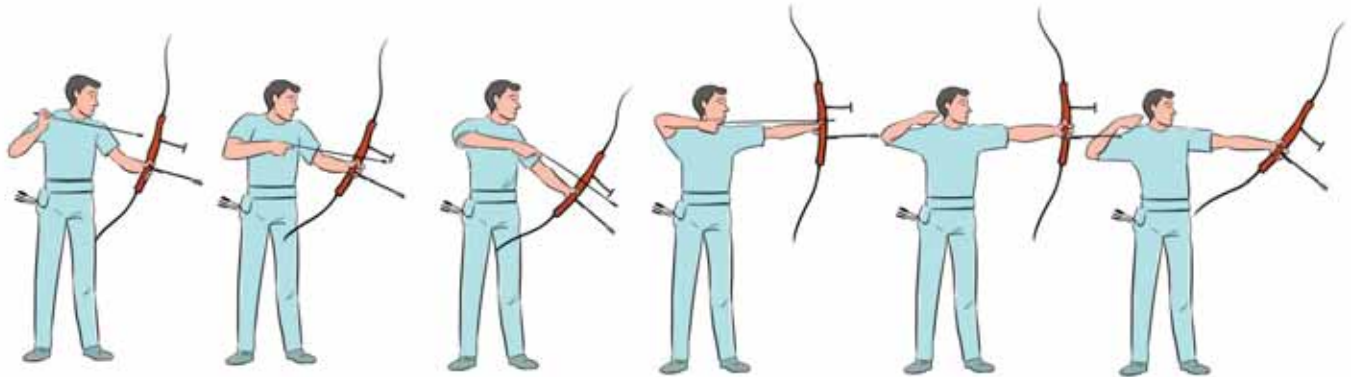
محل قرار گرفتن دو شاخه انتهایی تیر روی زه را چله (ناکینگ پوینت) می‌گویند. این نقطه در کمان رویکرو و کامپاند متفاوت است. در کامپاند زاویه قرار گرفتن انتهایی تیر با زه باید ۹۰ درجه باشد، اما در کمان رویکرو، انتهایی تیر باید ۴/۵ سانتی‌متر بالاتر از زاویه ۹۰ درجه قرار گیرد.

## پشت کمان

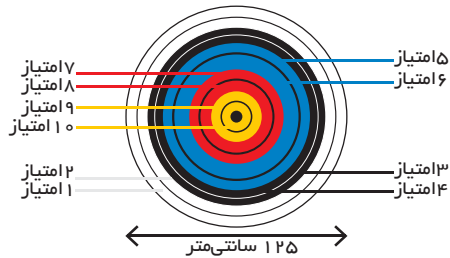
قسمتی از کمان که پس از کشیده شدن زه و هدف‌گیری، به طرف هدف قرار دارد.







### هدف در مسابقات تیر و کمان



### شلیک کردن با کمان

تیرانداز خوب، برای شلیک کردن باید در ابتدا کاملاً راست بایستد. آن گاه تیر را در محل مخصوص (چله) بگذارد و انگشتان خود را روی آن قرار دهد. پس از آن، کمان را بالا آورد و «زه» را به عقب بکشد. در این حالت، یک دست او که کمان را نگه داشته است، کاملاً صاف و دست دیگر نیز تا آخرین حد ممکن به عقب کشیده می‌شود تا زه کمان کاملاً کشیده شود و در هنگام رها شدن، تیر با بالاترین سرعت به سمت هدف حرکت کند. پس از آن، نوبت هدف گرفتن و سرانجام رها کردن انگشت برای آزاد کردن زه است.



### انواع کمان

کمان‌ها با توجه به مواد سازنده و موارد استفاده، به شکل‌های گوناگون ساخته می‌شوند. وزن عمومی کمان‌ها از ۱۲ تا ۱۹ کیلوگرم است و انواع آن عبارتند از:

#### کمان صاف

کمان صاف و کمان سلف انحنای بسیار کمی دارند و تفاوت آن‌ها در مواد سازنده‌شان است. کمان سلف از چوب کم انحنای و کمان صاف از فایبرگلاس یا از کرین ورقه ساخته شده است.

#### کمان ریکرو

تنها کمانی که مسابقات آن در المپیک برگزار می‌شود. این کمان از کرین ورقه شده یا از فایبرگلاس ساخته می‌شود. دو انتهای آن به طرف پشت کمان انحنای دارند.

#### کمان کامپاند

بعد از ریکرو، معروفترین نوع کمان است. این کمان کمی از ریکرو کوتاه‌تر است، اما قرقره‌های نوک آن تنظیمات را برای تیرانداز آسان‌تر می‌سازند. از کمان ترکیبی (کامپاند) به عنوان کمانی مکانیکی یاد شود. به همین دلیل، مسابقات کامپاند در المپیک برگزار نمی‌شود و معتبرترین رقابت‌های آن «مسابقات جهانی» است.



### تیراندازی در ایران

تیر و کمان در اساطیر ایران جایگاهی ویژه دارد. از جمله در داستان **آرش کمانگیر**، پهلوان نامی ایران، که مرز ایران و توران را با شلیک تیری مشخص کرد و آن گاه جان خود را از دست داد. اما تیراندازی به عنوان یک ورزش، در ایران عمری ۳۰ ساله دارد. انجمن تیراندازی با کمان کشورمان در سال ۱۳۶۲ کار خود را زیر نظر فدراسیون تیراندازی آغاز کرد. این انجمن در سال ۱۳۷۶ عضو فدراسیون جهانی تیراندازی با کمان شد. در سال ۱۳۸۱ انجمن تیراندازی با کمان از فدراسیون تیراندازی جدا شد. این فدراسیون در حال حاضر در مسابقات ریکرو، کامپاند و کمانگیری روی اسب در رقابت‌های بین‌المللی شرکت می‌کند. بزرگ‌ترین افتخار کشورمان در تیراندازی در سال ۱۳۹۴/۲۰۱۵ ش. به دست آمد که تیم ملی کامپاند با ترکیب متشکل از **اسماعیل عبادی**، **مجید قیدی** و **امیر کاظم پور قهرمان** جهان شد. **زهرا نعمتی** ورزشکار معلول کشورمان نیز در همین سال اولین ورزشکار معلول ایرانی لقب گرفت که هم جواز حضور در المپیک و هم جواز حضور در پارالمپیک را کسب کرد. نعمتی در پارالمپیک لندن هم یک مدال طلا به خود اختصاص داده بود.

# نزهت ذهنی

محمدعلی قربانی



۱

## سودوکو

سودوکو یک جدول  $9 \times 9$  است که باید اعداد از ۱ تا ۹ در هر یک از جدول‌های  $3 \times 3$  و همچنین در هر ردیف و ستون قرار گیرد. از آنجا که هر جدول (ردیف‌ها و ستون‌ها) ۹ خانه دارند، اعداد نباید تکراری باشند.

			۲		۴		۹	
۵				۱		۸		۴
۷	۳		۹					
		۶					۱	
		۹				۴		
	۵					۹		
				۲			۷	۱
۴		۵		۳				۲
	۱		۸		۶			

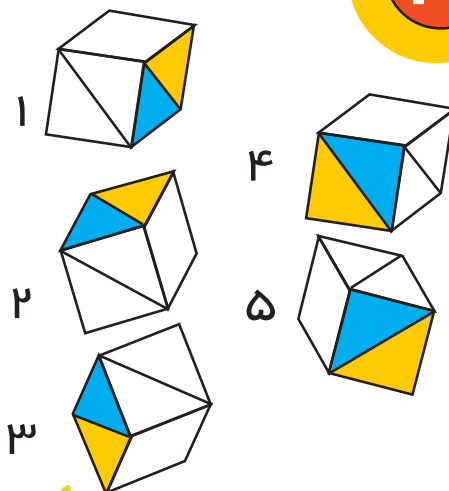
۲

جای علامت (?) چه عددی باید بگذاریم؟

۱۰۰  
۹۹  
۹۶  
۹۱  
۸۴  
?  
۶۴

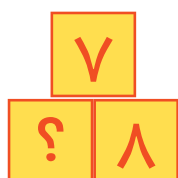
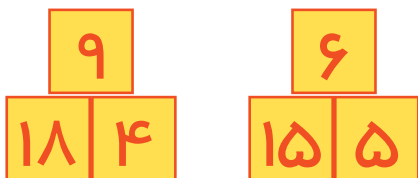
کدام یک با بقیه فرق دارد؟

۳



کدام عدد شکل را کامل می‌کند؟

۴



۳۲



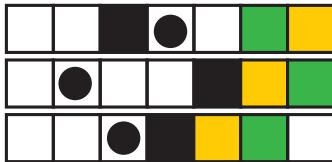
نسبت این شکل  $\left[ \begin{array}{c} \square \\ \square \end{array} \right]$  به این شکل  $\left[ \begin{array}{c} \square \\ \square \end{array} \right]$  مثل نسبت این شکل  $\left[ \begin{array}{c} \square \\ \square \end{array} \right]$  به کدام شکل زیر است؟

۵

- ۱)  $\left[ \begin{array}{c} \square \\ \square \end{array} \right]$       ۲)  $\left[ \begin{array}{c} \square \\ \square \end{array} \right]$       ۳)  $\left[ \begin{array}{c} \square \\ \square \end{array} \right]$   
 ۴)  $\left[ \begin{array}{c} \square \\ \square \end{array} \right]$       ۵)  $\left[ \begin{array}{c} \square \\ \square \end{array} \right]$

کدام گزینه شکل را کامل می‌کند؟

۶



یک پسر به اندازه‌ای که برادر دارد خواهر هم دارد، اما یک دختر دو برابر آن که خواهر داشته باشد برادر دارد. حداقل تعداد پسرها و دخترها چند تا است؟

۷



بیشتر بخوانیم

- ۱۰۱ بازی کلاسی
- برای تقویت یادگیری موضوعات درسی
- نویسنده: گرس لانگ
- هاروی گروت، استوارت تیلور
- مترجم: جواد آزمون
- انتشارات: حتمی
- تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۳۱۶۲
- سال نشر: ۱۳۹۲

در این کتاب انواع بازی‌های تعاملی در محیط مدرسه برای دانش‌آموزان شرح داده شده‌اند. این بازی‌ها مهارت‌های تعامل با محیط، تعامل با دوستان، تعامل با وظایف و مشکلات و تعامل با معلم را به آن‌ها آموزش می‌دهد.

ایمیل ما

[nojavan@roshdmag.ir](mailto:nojavan@roshdmag.ir)

اگر ۵ مرد ساخت خانه‌ای را در ۲۷ روز تمام کنند. همان خانه در شرایط مشابه با ۹ نفر در چند روز پایان می‌یابد؟

معما

جواب معما را به دفتر مجله ارسال کنید و به قید قرعه جایزه بگیرید.



۳۳۳

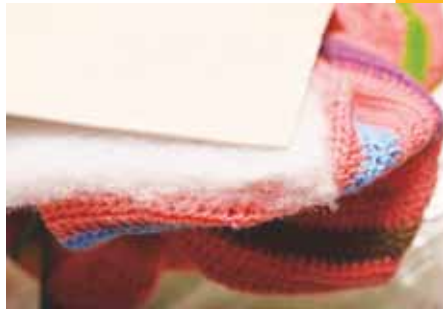
نوجوان  
روشنک  
اردیبهشت ۱۳۹۵

# لباس نگاری

این روزها به قدری از آلودگی محیط زیست احساس خستگی می‌کنیم که دلمان می‌خواهد برای نجات دادن زمین کاری، هر چند کوچک، بکنیم. بطری‌های آب و نوشابه‌رها شده در دامان طبیعت نه تنها ظاهر آن را نازیبا کرده‌اند، بلکه زمان زیادی در حدود ۶۰۰ سال طول می‌کشد تا به طبیعت برگردند و بازیافت شوند.

حالا وقتش است از خود بپرسیم که برای این طبیعت غمگین و پر از زباله چه می‌توانیم بکنیم تا خوش‌حال و شاداب شود؟

قطعاً مهم‌ترین و بهترین راه، نریختن زباله در طبیعت و جمع‌آوری آن است. تفکیک زباله‌ها و جدا کردن خشک و تر آن‌ها هم یک کار مهم است. اما امروز با ما همراه شو تا کاری جالب برای استفاده بهینه از این بطری‌ها انجام دهیم. می‌خواهیم صندلی بسازیم.



## وسایل لازم



- > تعداد ۹ عدد بطری آب یا نوشابه هم اندازه
- > چسب پهن
- > نخ قلاب بافی
- > مقوای ضخیم جعبه شیرینی
- > مقداری پارچه پنبه‌ای برای آستر
- > مقداری پارچه رو میلی





# فهرست عکاس



حتماً می‌پرسید مگر عکاسی کردن هم آماده شدن دارد؟! در جوابتان می‌گویم بله!

عکاسی را تصور کنید که به خاطر چک نکردن وسایلش، در دل بیابان، باتری دوربینش تمام شده و زانوی غم بغل گرفته است. شما باشید به او چه می‌گویید؟

یا در سفر به یک منطقه سرد، لباس مناسب همراه خود نبرده است! همیشه، قبل از سفر عکاسانه، فهرستی از وسایل مورد نیاز و کارهایی را که باید انجام دهید بنویسید تا در سفر با خیال آسوده فقط به عکاسی بپردازید، نه چیز دیگر!

فهرست شما می‌تواند این‌جوری باشد:

وسایل مورد نیازم:

دوربین - لنز - فیلتر - دستمال لنز پاک کن - باتری دوربین - شارژر - کیف دوربین - کابل رابط دوربین به رایانه - فلاش - باتری فلاش - باتری اضافه - سه پایه - حافظه (رم) - نقشه سفر - کاغذ و مداد - لباس مناسب - دستکش و چتر (برای هوای سرد و بارانی)

و کارهای آماده سازی:

کارت حافظه جا داشته باشد.

باتری‌ها شارژ باشند.

وسایل چیده شده باشند.

مسیر سفر و مکان‌ها شناسایی شده باشند. ( در اینترنت جست‌وجو کنید )

البته اگر با تلفن همراه عکاسی می‌کنید، این همه دنگ و فنگ نخواهید داشت. شارژر گوشی رو جا نگذارید کافیه!

منظم بودن را تمرین کنید و

همیشه سر حال به سفر عکاسی بروید.

## روش ساخت

بطری‌ها را مطابق شکل، با چسب بهن به هم بچسبانید و آن‌ها را حسابی محکم کاری کنید. نخ و قلاب بردارید و با این روش برای بطری‌ها روکش درست کنید:

۱- ابتدا شش زنجیره می‌بافیم.

۲- زنجیره آخر را به زنجیره اول وصل می‌کنیم تا یک حلقه تشکیل شود.

۳- **رج اول:** داخل حلقه هشت پایه بلند می‌بافیم و آخرین پایه را به سر اولین پایه وصل می‌کنیم.

۴- **رج دوم:** سه زنجیره می‌بافیم و هفت پایه بلند روی اولین پایه می‌بافیم.

۵- **قلاب را از آخرین حلقه خارج می‌کنیم و داخل اولین پایه می‌بریم.** آخرین حلقه را با قلاب از این قسمت خارج می‌کنیم.

۶- دوباره سه زنجیره می‌زنیم و هفت پایه بلند روی دومین پایه می‌بافیم.

۷- دوباره این هفت پایه را جمع می‌کنیم. این بافت را تا تمام شدن تمام پایه‌ها تکرار می‌کنیم.

در این مرحله هشت گلبرگ ایجاد می‌شود.

۸- **رج سوم:** پایه‌های هفت‌تایی و جمع کردن آن را روی زنجیره‌های سه تایی و محل جمع شدن پایه‌های هفت‌تایی را تکرار می‌کنیم تا در مجموع ۱۶ گلبرگ تشکیل شود.

۹- **رج چهارم:** داخل اولین زنجیره سه تایی/سه پایه بلند، دو زنجیره و سه پایه بلند می‌بافیم. (در این قسمت گوشه کار تشکیل می‌شود).

۱۰- داخل سه زنجیره بعدی سه پایه می‌بافیم. (این کار را سه بار انجام می‌دهیم). به این ترتیب، یک ضلع مربع تشکیل می‌شود.

۱۱- با تکرار این مرحله، سه ضلع دیگر را هم می‌بافیم تا موتیف شکل مربع به خود بگیرد.

۱۲- در رج‌های بعد، فقط در گوشه‌ها، سه پایه، دوز زنجیره و سه پایه می‌بافیم و بافت را تا اندازه مورد نظر ادامه می‌دهیم.

۱۳- با این دستور، پنج مربع بزرگ می‌بافیم.

۱۴- چهار تا از این مربع‌ها را به هم وصل می‌کنیم و یک عدد از آن‌ها را روی آن‌ها وصل می‌کنیم. به طوری که پنج وجه بطری‌ها پوشیده شود و یک وجه که زیر کار است خالی بماند.

۱۵- از بین سوراخ‌های وجه زیرین کش رد می‌کنیم تا روکش از دور بطری‌ها خارج نشود.

۱۶- روی بطری‌ها، در سطح بالایی، ابتدا چند لایه مقوا می‌گذاریم. بعد روکش پنبه دوزی و سپس روکش قلاب بافی را می‌گذاریم.

۱۷- می‌توانید با پارچه مبلی روکش پارچه‌ای هم بدوزید.



# لحظه‌های شیرین

محمد صادق کلاس نهم است. هنوز رشته خاصی انتخاب نکرده است، اما دوست دارد علوم تجربی بخواند و فیزیکدان شود؛ البته یک فیزیکدان قناد. خودش «قنادی و شیرینی‌پزی» را بیشتر از فیزیک و فرمول دوست دارد. او از اوایل تابستان به قنادی «لحظه‌های شیرین» آمده است و سعی می‌کند طرز پخت انواع شیرینی را یاد بگیرد. لحظه‌های شیرین نام یک قنادی است که پدر و پدربزرگش به تازه‌گی آن را تأسیس کرده‌اند. محمدصادق از اول تابستان تاکنون، طرز پخت رولت، شیرینی‌های شکلاتی، تی‌تای و چند طرح دیگر را یاد گرفته است. البته چون شیرینی‌تر را بیشتر از خشک دوست دارد، اول به سراغ یادگیری آن رفته است؛ همان‌طور که مزه آن را هم بیشتر می‌پسندد.

●●● ارغوان غلامی

●●● عکاس: اعظم لاریجانی

کلاس زبان و والیبال می‌روم و البته کمی هم استراحت می‌کنم.

باقی روزهایت را چطور می‌گذرانی؟

یکشنبه‌ها

و سه‌شنبه‌ها از ساعت ۹ صبح تا ساعت ۴ اینجا هستم و غروب، وقتی کارم تمام شد، با پدرم به خانه برمی‌گردم.

برنامه کاری‌ات چه طوری است؟

فعلاً

سعی می‌کنم پس‌انداز کنم.

با پولت چه کار می‌کنی؟

به نظرم نان خامه‌ای. چون نان آن را خشک‌زن می‌زند و ما فقط تویش را با خامه پر می‌کنیم. (می‌خندد)

ساده‌ترین نوع شیرینی که درست می‌کنید چیست؟

خیلی کم. (می‌خندد)

حقوق هم می‌گیری؟



۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

پاسخ سرگرمی

۱

۶  
نوجوان  
شاد  
اردبیلیت ۱۳۹۵

۲. ۷۵ به ترتیب اعداد، ۱۳۵۷۹۱۱ و از هر عدد کم شده است.

۳. دقیقه دو به دو هم شبیه هستند.

۴. ۲۸=۵۶-۲۸ و ۲۸=۵۶-۲۸

۵. دایره‌ها به جای پاره خط‌ها درج شده‌اند و برعکس.

۶. ۴ نقطه سیاه یکی در میان ۲ و ۱ خانه از سمت چپ به عقب رفته است. مربع مشکی یکی در میان ۲ و ۱ خانه چپ‌رفته است. سیخ یک خانه به عقب و بعد یک خانه به چپ‌رفته است و مربع زرد در هر ردیف یک خانه عقب آمده است.

۷. ۴ پسر و ۳ دختر





تقریباً مثلاً  
می فهمم گردو یا  
خامه اش زیاد است یا  
کم. گاهی طرح های  
قنادی های دیگر را نگاه  
می کنم و سعی می کنم  
بفهمم چطور این  
طرح ها را باید زد.

الان آن قدر کارشناس  
شده ای که اگر یک  
شیرینی را بخوری، بفهمی  
شیرینی خوب است یا نه؟

نان رولت  
را خشک زن درست  
می کند. خامه را می ریزیم روی  
یک نان صاف. البته می توانیم از  
قبل توی خامه گردو یا موز (بنا به  
سلیقه مان) بریزیم و بعد آن را روی  
نان رولت بریزیم. بعد از آنکه خامه  
را خوب روی نان پخش کردیم، آن را  
می پیچیم و حدود یک یا دو ساعت در  
فریزر می گذاریم.

رولت را چطور درست می کنند؟

روزهای اول قیف درست کردن را یاد  
گرفتم؛ قیف های ژله ای که برای طراحی روی  
کیک به کار می روند. چون شیرینی تر را بیشتر  
از شیرینی خشک دوست دارم، سعی می کنم که  
بخت شیرینی تر و طرح زدن روی کیک را یاد  
بگیرم. طرح ها مختلف هستند؛ بعضی ها ساده و  
بعضی ها خیلی سخت اند.

از شیرینی پزی ات بگو...

خیلی. شاید اگر رشته  
شیرینی پزی هم داشتیم، من در آن رشته  
تحصیلیم را ادامه می دادم. چون از وقتی به قنادی  
آمده ام، فهمیده ام که شیرینی پزی آن قدرها هم  
سخت نیست. الان تجربه ام هم بیشتر شده و خیلی  
چیزها یاد گرفته ام.

به نظرت کار و کار آموزی در تابستان خوب است؟

رولت خامه ای  
امروز کدام نوع شیرینی را درست می کنید؟

خیلی ... اما  
اینجا آن قدر شیرینی  
می بینم و بو می کنم  
که دیگر اشتهایم کور  
می شود.

خوردن شیرینی را هم  
به اندازه شیرینی پزی  
دوست داری؟



بیشتر بخوانیم

فرهنگ نامه سبک زندگی با مدد  
از آموزه های قرآن و اهل بیت (ع)  
یک دوره سبک زندگی اسلامی را  
ارائه کرده است که چهار حوزه  
ارتباط با خدا، ارتباط با خلق،  
ارتباط با خویشان و ارتباط با  
خلقت را در بر می گیرد.

- فرهنگ نامه سبک زندگی (آموزه هایی از قرآن و اهل بیت (ع))
- نویسنده: غلامرضا ابهری حیدری
- انتشارات: قدیانی
- تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۴۴۱
- سال نشر: ۱۳۹۳



# سرزمین من بخند

این ماجراها فرازهایی از زندگی خانم خدیجه ثقفی، همسر امام خمینی (ره)، است؛ زنی که در سخت‌ترین شرایط، عاشقانه و با تمام توان در کنار امام ایستاد و در سال‌های تبعید ایشان، خانواده را با عزت و آبرو اداره کرد.

تصویرگر: عاطفه فتوحی  
مریم فردی

سرم روی زمین بود که صدای پاها را شنیدم. لحاف را از روی صورتم کنار زدم. صدای پوتین‌ها از لابه‌لای آجرها به اتاق می‌ریخت. کسی دلم را چنگ زد. یعنی آمدند؟ در تاریکی دیوارها را گرفتم و به ایوان رفتم. سرمای پاییز صورتم را گزید. ماه درست پشت درخت‌های بی‌برگ حیاط بود و سایه آن‌ها را روی زمین پهن کرده بود. آمده بودند. روی دیوارها و پشت بام همسایه‌ها بودند. صدای نفس‌هایشان حیاط را پر کرده بود. می‌ترسیدند. من هم می‌ترسیدم.

کسی در خانه را با لگد کوبید. در چوبی شکست. کسی دیگر فریاد زد:  
- ساکت! در حیاط را نشکنید. من خودم می‌آیم.

سکوت مثل یک مه غلیظ حیاط را پر کرد. صدای نفس‌هایشان هم نمی‌آمد. همه چیز از حرکت ایستاده بود. که روح‌الله از اتاقش بیرون آمد. بچه کوچکی دستش بود. حتماً مهر و تسبیح و دستمالش را برداشته بود. می‌دانستیم که دوباره برای بردنش می‌آیند. پارسال که برای بار اول دستگیر شد، او را به زندان قصر تهران بردند و چند ماه هم در خانه‌هایی تحت نظر بود. مردم با شنیدن دستگیری او در شهرها تظاهرات کردند. ولی حکومت شاه با زور اسلحه و کشتار مردم توانست آن‌ها را ساکت کند. وقتی آزاد شد و به قم برگشتیم، دیدم پشت شیشه همه مغازه‌ها عکس او را چسبانده‌اند و مردم با لامپ‌های رنگ به رنگی که در خانه‌ها داشتند، کوچه‌ها را چراغانی کرده‌اند. شاه چطور می‌خواست این همه مهربانی را با اسلحه ساکت کند؟ روح‌الله خیلی زود تصمیم گرفت عصر عاشورا در خانه‌خودمان سخنرانی کند. مردم از همه جای ایران به قم آمدند. حرف‌های این مرجع تقلید برای همه تازگی داشت. حالا مردم می‌دیدند که می‌توان با

صدای بلند بر سر شاه فریاد زد. می‌شود نترسید و به ظلم پادشاه اعتراض کرد.

سخنرانی روح‌الله کوتاه بود. ولی همه فهمیدند که حکومت شاهنشاهی نمی‌تواند با روش‌های قدیمی دشمن تازه خود را ساکت کند. حالا آمده بودند که باز هم او را

ببرند. این بار به کجا؟ نمی‌دانستم.

به طرفم آمد. دلم می‌لرزید، اما نگذاشتم صدایم بلرزد.

- دیدی گفتم می‌گیرندت!

- ترس!

دست کرد در جیبش و مهر فلزی‌اش را بیرون آورد و آرام گفت:

- این پیش شما باشد تا خبری از من برسد. به هیچ کس ندهید. به خدا سپردم.

مهر را گرفتم. نگاهم در صورتش دوید. در آن پیشانی بلند، چشمان

آرام و مطمئن و ابروهایی که کم‌کم سفید می‌شدند؛ تنها توانستم بگویم:

- خداحافظ، خدا نگهدار.

و رفت. احمد از اتاقش که آن طرف حیاط بود، خودش را به من رساند.

- آقا کجاست؟

- اگر می‌خواهی آقا را ببینی، از آن در برو.

وقتی دوید، دیدم که پابرنه بود. دیدم که آقا را با ماشین بردند و

احمد به دنبالشان دوید. دیدم به طرفشان سنگ پرتاب کرد و آن‌ها سر

اسلحه‌شان را به طرف پسرم گرفتند. دیدم که آقا رفت. دیدم که احمد ماند.

رویم را برگرداندم. برگشتم سر جایم و لحاف را روی سرم کشیدم.





# کوه صبور

زهرا داوری

تصویرگر: نرگس دلاوری

سرسبز مثل قطعه‌ای از گیلان  
او مادری به پاکی دریا بود  
در دامن محبت او یک دشت  
از لاله‌های قرمز زیبا بود

مثل هزار مادر این کشور  
ایمان به آفتاب حقیقت داشت  
با دست‌های سبز و پر از مهرش  
در گوشه گوشه وطنم گل کاشت

کوهی صبور بود و نمی‌ترسید  
از جنگ باسیاهی و با دشمن  
او را که ساده بود و صمیمی بود  
ای کاش بیشتر بشناسم من

هر مادر صبور و پر از رنجی  
یک گوشه از حماسه ایران است  
من فکر می‌کنم که بهشت الان  
از آن مادران شهیدان است

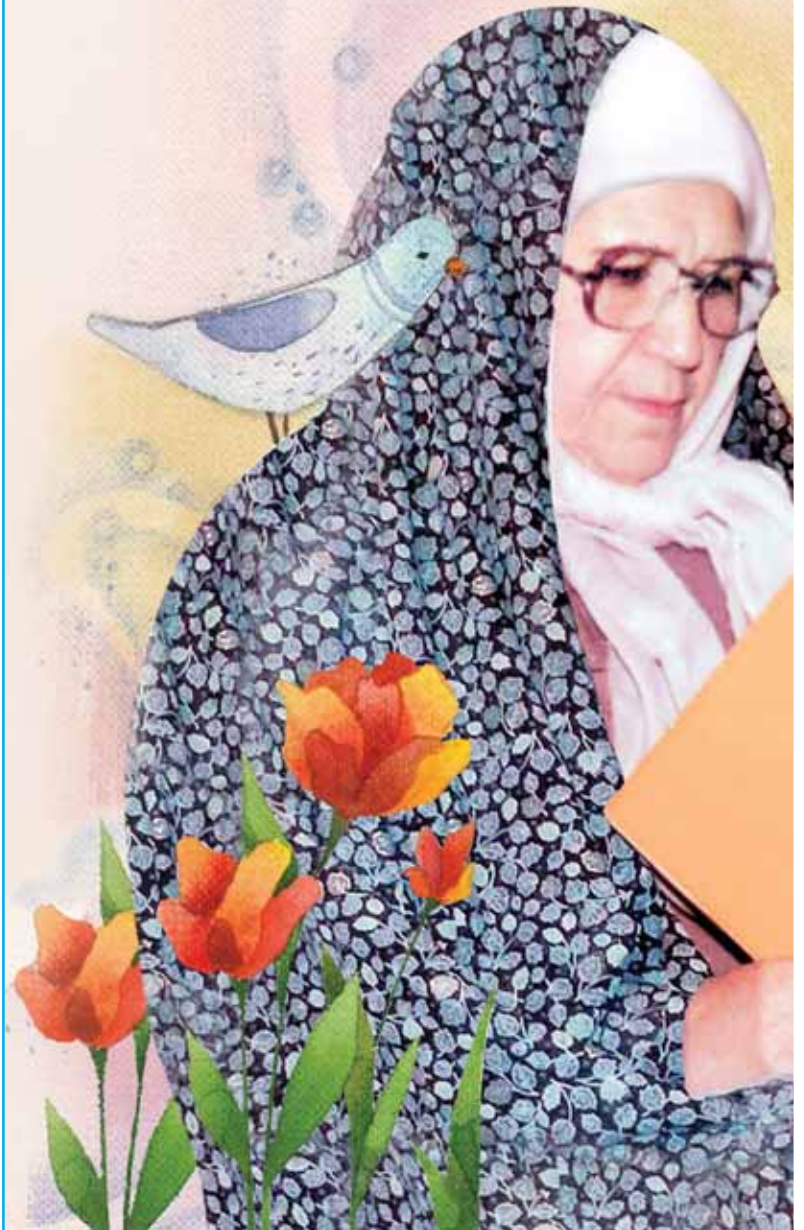
انگشتم را آرام روی مُهر کشیدم. اسمش را نوازش کردم. گرمایی از انگشتم راه باز کرد تا انتهای وجودم. همان‌جایی که صدای آفاجانم در آن جامانده بود: «قدسی جان! چشم سید به این خانه مانده، قبول نکنی روی خوشبختی را نمی‌بینی!»

و صدای روح الله که از من پرسید: «آیا به راهم ایمان داری؟» و من جواب دادم: «می‌ترسم، اما به عقل و ایمانت ایمان دارم.»

سرم روی زمین بود که صدای چرخ‌های ماشین را شنیدم. آن ماشین دور شد و از قم و تهران گذشت. شد هواپیما و رفت تا ترکیه و بعد عراق و نجف و فرانسه و باز برگشت به فرودگاه مهرآباد و در ازدحام مردمی که پانزده سال چشم به راه امامشان مانده بودند، ظاهر شد. سرم روی زمین بود که صدای ورق خوردن تاریخ سرزمینم را شنیدم.

منابع

۱. بانسوی انقلاب در آینه خاطرات: علی داستانی بیرکی، علی نقی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۲. بانسوی انقلاب، نگاهی کوتاه به زندگی خدیجه نقی: علی نقی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۳. یک قرن زندگی پرمآجر: سید علی قادری، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۴. بانسوی انقلاب به روایت اسناد: علی نقی، غلامعلی اصغریان، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).



# رشد عکس



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، نهمین دوره جشنواره عکس رشد را برگزار می‌کند. این جشنواره با هدف ایجاد و تقویت ارتباط عکاسان با مجلات رشد و جلب نظر آنان به مسائل آموزش و پرورش، شناسایی عکاسان و حمایت از آن‌ها، ارتقای سطح عکاسی در بین فرهنگیان و دانش‌آموزان و بازیبنی کاستی‌ها و نقاط قوت آموزش و پرورش برپا می‌شود. از آنجا که در این جشنواره، طیف وسیعی از عکاسان، حضور دارند، یکی از جشنواره‌های معتبر حوزه عکس در ایران محسوب می‌شود. گفتنی است این جشنواره در دو بخش برگزار می‌شود: **بخش بزرگسال**: کلیه عکاسان حرفه‌ای و آماتور می‌توانند در آن شرکت کنند. **بخش دانش آموزی**: به دانش‌آموزان ۱۳ تا ۱۸ ساله تعلق دارد.



## امتیازها

۱. عکس‌های برگزیده به صورت نمایشگاهی در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت.
۲. به هر یک از آثار راه یافته به نمایشگاه، مبلغ ۵۰۰۰۰۰ ریال به عنوان حق التألیف پرداخت خواهد شد.
۳. برای عکاسانی که آثارشان به نمایشگاه راه یابد، گواهی شرکت در نمایشگاه صادر می‌شود.

آخرین مهلت ارسال آثار: ۳۱ تیرماه ۱۳۹۵  
انتخاب و داوری آثار: مرداد ماه ۱۳۹۵  
افتتاح نمایشگاه و اهدای جوایز: مهرماه ۱۳۹۵

## جوایز برگزیدگان

### موضوع آموزش و پرورش

- نفر اول:** لوح تقدیر، تندیس جشنواره و سی میلیون ریال جایزه نقدی؛  
**نفر دوم:** لوح تقدیر، تندیس جشنواره و بیست و پنج میلیون ریال جایزه نقدی؛  
**نفر سوم:** لوح تقدیر، تندیس جشنواره و بیست میلیون ریال جایزه نقدی.

### دو موضوع دیگر

- نفر اول:** لوح تقدیر، تندیس جشنواره و بیست و پنج میلیون ریال جایزه نقدی؛  
**نفر دوم:** لوح تقدیر، تندیس جشنواره و بیست میلیون ریال جایزه نقدی؛  
**نفر سوم:** لوح تقدیر، تندیس جشنواره و پانزده میلیون ریال جایزه نقدی.  
برای هر یک از آثار راه یافته به نمایشگاه، مبلغ ۵۰۰۰۰۰ ریال به عنوان حق التألیف پرداخت خواهد شد و به عکاسان آن‌ها، گواهی شرکت در نمایشگاه داده می‌شود.

### بخش دانش آموزی

در بخش دانش آموزی، به پنج نفر، هر کدام پانزده میلیون ریال، جایزه نقدی داده خواهد شد.

خانواده، مفاخر، جشن‌ها و عزاداری‌ها، تفریح‌گاه‌ها، پارک‌های ملی و محلی، زیست‌بوم‌های ایرانی، جلوه‌های زندگی امروز، جوانان و نوجوانان ایرانی، چهره‌های ایرانی، لباس‌های محلی اقوام ایرانی، کار و زندگی و ...  
**تذکر:** در این دو بخش درج نشانی محل عکاسی و تاریخ ثبت عکس‌ها الزامی است.

### بخش ویژه

موضوع ویژه پذیرای عکس‌هایی با موضوعات زیر خواهد بود:

**شعار ملی سال ۹۴:** دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی.  
**و پرسش مهر ۹۴ رئیس جمهوری محترم:** «پس از توافق هسته‌ای، فرصت‌های جدید پیش روی ما از نظر علمی، فناوری، محیط کار، اقتصاد و روابط با همسایگان و دنیا چیست؟»

## موضوع‌های بخش بزرگسال

### آموزش و پرورش

مدارس هوشمند، یادگیری مشارکتی، یادگیری فعال، معماری مدرسه، فضای مدرسه، کتابخانه کلاسی، کتابخانه آموزشی، کتاب و کتابخوانی در مدرسه و خارج از آن، جشن شکوفه‌ها، بازگشایی مدارس، جشن عبادت، مدارس ماندگار، کارگروهی، اردوهای جهادی، مدارس چندپایه و عشایری و روستایی، رنگ تفریح، نماز و نمازخانه، جشن‌ها و مراسم، آغاز سال تحصیلی، حجاب و عفاف، جشنواره‌های داخلی آموزش و پرورش (جوش رشد، جشنواره جابر بن حیان، روش تدریس و ...)، یوم الله سیزده آبان، عید فطر و ...

### ایران، سرزمین پرگهر

زندگی اقوام و عشایر، سبک زندگی ایرانی - اسلامی، معماری، آثار و ابنیه تاریخی، موزه‌ها، آداب و سنن،

## موضوع بخش دانش آموزی

در این بخش، دانش‌آموزان مجازند، عکس‌هایی با موضوع آزاد ارسال کنند.

## مقررات جشنواره

۱. شرکت همه عکاسان در این جشنواره آزاد است.
۲. آثار ارسالی فقط به صورت «تک عکس» پذیرفته می‌شود و هر عکاس می‌تواند با ارسال هفت عکس در هر یک از موضوع‌ها (در جمع ۲۱ عکس) در جشنواره شرکت کند.
۳. آثار باید با حجم کمتر از ۴۰۰ کیلوبایت روی وبگاه جشنواره به نشانی [www.roshdmagir.ir](http://www.roshdmagir.ir) بارگذاری شوند.
۴. در صورت راهیابی عکس به نمایشگاه، ارسال عکس با اندازه اصلی ضروری است.
۵. اصلاح رنگ، کنتراست، تیرگی و روشنی و کراپ در عکس‌ها، در حدی که اصالت عکس را تغییر ندهد، قابل قبول است.
۶. ارسال اثر توسط عکاس و شرکت در جشنواره، به منزله اعلام مالکیت معنوی عکس‌هاست. در صورت اثبات خلاف این امر، در هر مرحله‌ای، عکس مورد نظر از جریان جشنواره حذف و عواقب حقوقی و جزایی آن به عهده شرکت کننده است.
۷. ارسال آثار به معنای پذیرش همه مقررات جشنواره است و تصمیم‌گیری در مورد مسائل پیش‌بینی نشده به عهده برگزارکننده است.
۸. عکس‌های راه یافته به نمایشگاه با ذکر نام عکس در تولیدات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی استفاده خواهد شد.
۹. آثار راه یافته به نمایشگاه به صورت لوح فشرده یا کتابچه در اختیار بازدیدکنندگان قرار خواهند گرفت.

۱. شرکت همه عکاسان در این جشنواره آزاد است.
۲. آثار ارسالی فقط به صورت «تک عکس» پذیرفته می‌شود و هر عکاس می‌تواند با ارسال هفت عکس در هر یک از موضوع‌ها (در جمع ۲۱ عکس) در جشنواره شرکت کند.
۳. آثار باید با حجم کمتر از ۴۰۰ کیلوبایت روی وبگاه جشنواره به نشانی [www.roshdmagir.ir](http://www.roshdmagir.ir) بارگذاری شوند.
۴. در صورت راهیابی عکس به نمایشگاه، ارسال عکس با اندازه اصلی ضروری است.
۵. اصلاح رنگ، کنتراست، تیرگی و روشنی و کراپ در عکس‌ها، در حدی که اصالت عکس را تغییر ندهد، قابل قبول است.
۶. ارسال اثر توسط عکاس و شرکت در جشنواره، به منزله اعلام مالکیت معنوی عکس‌هاست. در صورت اثبات خلاف این امر، در هر مرحله‌ای، عکس مورد نظر از جریان جشنواره حذف و عواقب حقوقی و جزایی آن به عهده شرکت کننده است.
۷. ارسال آثار به معنای پذیرش همه مقررات جشنواره است و تصمیم‌گیری در مورد مسائل پیش‌بینی نشده به عهده برگزارکننده است.
۸. عکس‌های راه یافته به نمایشگاه با ذکر نام عکس در تولیدات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی استفاده خواهد شد.
۹. آثار راه یافته به نمایشگاه به صورت لوح فشرده یا کتابچه در اختیار بازدیدکنندگان قرار خواهند گرفت.

علاقه‌مندانی که امکان ارسال آثار از طریق وب سایت را ندارند، می‌توانند آثار خود را به نشانی زیر تحویل دهند و یا از طریق پست ارسال کنند:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰، جنب فروشگاه انتشارات مدرسه، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، طبقه اول، دبیرخانه جشنواره عکس رشد، صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۳۳۳۳  
برای کسب اطلاعات بیشتر به وبگاه جشنواره [www.roshdmagir.ir](http://www.roshdmagir.ir) مراجعه کنید یا با شماره تلفن‌های ۸۸۸۳۹۲۳۲ و ۸۸۴۹۰۴۱۴ تماس بگیرید.



# خط باریک

وقتی نمی خندی  
خورشید خاموشه  
شب پیرهین رویا  
دیگه نمی پوشه

وقتی نمی خندی  
دل تنگ تر می شه  
شب این جا می مونه  
پر رنگ تر می شه

من تازه می فهمم  
دنیا چه تاریکه  
مرز شب و روزش  
یک خط باریکه

مرز لبث باید  
با خنده ای وا شه  
این خونه غمگین  
لبریز رویا شه

●●● مریم اسلامی

●●● تصویرگر: رضا میر شجاعی





جزیره کیش- خلیج فارس- عکاس: حسین تهوری



مرجان‌ها جاندارانی گیاه مانند هستند که به شکل گروهی زندگی می‌کنند و ترشحات آهکی آن‌ها به صورت صخره‌های مرجانی زیبا که طول آن‌ها به صدها کیلومتر می‌رسد، جلوه زیبایی به اقیانوس‌ها می‌دهد. مرجان‌ها صدها گونه از حیات دریا را در خود حفظ می‌کنند و نقش تعیین کننده‌ای در تأمین اکسیژن دریاها ایفا می‌کنند.

# مرجان دریایی

